کتاب

کُردستان

تألیف

علی اصغر شمیم همدانی



قیمت ۴ ریال

۱۳۱۲ شمسی

تبریز مطبعه (امید)

کتاب

کُردستان

شامل شرح جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی کردستان و بیان نژاد و تاریخچهٔ سیاسی و زبان و مذهب و تقسیمات ایلات کرد

تألیف

علی اصغر شمیم همدانی

لیسانسیهٔ دارالمعلّمین عالی

معلّم تاریخ و جغرافیای دورهٔ دوّم متوسطه (شعبهٔ ادبی)

اردی بهشت ماه ۱۳۱۲

تبریز : مطبعه و مهر رزینسازی «امید»

بنـــام خدای توانا

نگارنده را غرض از تألیف این کتاب روشن نمودن جغرافیای ایالت کردستان و بیان نژاد حقیقی اقوام کرد و تشریح تاریخچهٔ سیاسی اقوام مزبور است استناد نگارنده در اینموضوع به نتایج تحقیقات و تتبعات علمای اروپائی و هیئت های علمی است که متواتراً بایران آمده و مطالعات خود را برشتهٔ تحریر در آورده اند و برای ردّ عقاید و نظریات جماعتی از محققین مغرض که آراء و مقاصد سیاسی دول متبوعهٔ خود را همه جا و همه وقت در لفافه های مطالب علمی بپیچیده و بنام علم و معرفت سیاست استعماری دول ذینفع را دربسیاری از ممالك مشرق زمین اعمال کرده اند و برای اثبات ایرانی بودن طوایف کرد ـ که بزعم محققین سیاسی هیچگونه رابطهٔ نژادی با ایرانیان ندارند ـ کلیه نوشتجات مورخین قدیم یونان و مورخین و جغرافی نویسان اسلامی و دائرةالمعارف های انگلیسی و فرانسه را بدقت مطالعه نموده و در ضمن بیان نژاد کرد کذب سخنان وعدم صحت نوشتجات محققین فوق‌الذکر را ثابت کرده‌ام و چون شخصاً دربیان اینگونه مطالب بیطرفی و خونسردی را برابراز تعصب و احساسات ملّی ترجیح می نهم آنچه مقدور بوده در بیان حقایق کوشیده‌ام تا قارئین محترم بنده را هدف تیر ملامت قرار نداده واعظ بلا متعظّم نخوانند .

شمیم همدانی

این کتاب شامل سه قسمت است :

قسمت اوّل ـ **کلّیات جغرافیای طبیعی کردستان و تقسیمات آن** متضمّن اوضاع طبیعی کردستان سنه وکرمانشاهان وگروس و مکری

قسمت دوّم ـ **جغرافیای سیاسی کردستان** متضمّن وسعت و مفهوم تاریخی و سکنهٔ بلاد معتبر کردستان و نژاد وتاریخچهٔ سیاسی و زبان ومذهب اقوام کرد و اسامی طوایف مهم کرد

قسمت سوّم ـ **جغرافیای اقتصادی** متضمّن منابع ثروت و وضع فلاحت و صنعت و تجارت کردستان





قسمت اوّل

(کلّیات جغرافیای کردستان و تقسیمات آن)

کردستان از نظر نژادی ناحیهٔ وسیعی است که حدّ شمالی آن دامنه های جنوبی فلات ارمنستان و حدّ جنوبی آن دره رود **دیاله** از شعبات دجله است طول آن ازجنوب شرقی بشمال‌غربی ششصد تا هزار کیلو متر وعرض آن از یکصد و بیست الی چهار صد کیلومتر وتا ٤٨ درجه طول شرقی گرینویچ (نصف النهار لندن) ممتدّ است این ناحیه وسیع که دارای عوارض مختلفهٔ جغرافیائی مانند کوههای صعب العبور و فلوات مرتفع و جلگه های حاصلخیز و رود خانهای متعدّد و مناظر طبیعی است مابین سه دولت ایران و عراق و ترکیه تقسیم شده است.

کردستان ایران

حدود طبیعی ـ کردستان ایران فلات مرتفعی است واقع در مغرب ایران از شمال محدود است به فلات آذربایجان و حوضهٔ دریاچه ارومیّه از مشرق بهمدان و خاك افشار ازجنوب بدرهٔ رود **دیاله** و در مغرب حدّ فاصل طبیعی ما بین این فلات وجلگهٔ بین النّهرین عراق درهٔ رود دجله است (۱)

سطح فلاترا جبال مرتفعی که یکقسمت آن دنبالهٔ کوههای ارمنستان

۱ـ فعلا سرحد سیاسی بین کردستان ایران و خاك عراق عرب آخرین مرتفعات سلسلهٔ کوههای زاگرس در مغرب است و این سرحدّ بر طبق قرارداد سیاسی بین دولتین مقرر گردیده.

و قسمت دیگر رشته های متعدد سلسلهٔ زاگروس است پوشانیده این کوهها منبع رودخانهای متعددی است که از مشرق بمغرب و یا از جنوب بشمال جاریند از شکل و جهة امتداد کوهها ووضع جریان و خط سیر رودخانها کردستان را بسه قسمت مشخص طبیعی تقسیم میکنیم :

الف ـ کردستان مکری وگروس ـ امتداد کوههای کردستان بطور کلی موازی با جبال زاگرس و ازشمال غربی بجنوب شرقی است سلسلههائی که بموازات رشتهٔ زاگرس در داخلهٔ فلات کشیده شده به وسیله درهٔ انهار از یکدیگر جدا میگردد کوههای غربی کردستان که سرحد طبیعی و سیاسی ایران را تشکیل میدهند رشته های موازی و دارای قلل منظم و نشیب آنها از جنوب بشمال است و فلات ایران را بر جلگهٔ بین النهرین مشرف میسازند نشیب آنها درمغرب یعنی در طرف بین النهرین تند و در مشرق ملایم است ارتفاع متوسط کوهها تا ۳۲۰۰ متر میرسد قلل مهم این رشته که مابین ولایت **اشنویه** ومعبر معروف **آلان** واقعند عبارتند از **چیارش داغی** ـ **کوه سفید** ـ **برزن داغی** ـ **قانی قولاداغی** **قندیل داغی** ـ **باقر داغی** ـ **حاجی ابراهیم داغی** این کوهها بیشتر مدت سال را مستور از برف است !

مابین گردنه **کلشین** و معبر آلان رشته جبال سرحدی دارای ترتیب کامل و امتداد شان از شمال غربی بجنوب شرقی و جهة آنها موازی با جهة کوههای جنوب غربی ایران است این سلسله حدفاصل جبال آتشفشانی غیر منظم ارمنستان و آرارات باکوههای رسوبی **ذهاب و لرستان** است

در مشرق مکری دو رشته کوه یکی بنام **بردسیر** و دیگر رشتهٔ **مکری** بموازات یکدیگر واقع شده و درهٔ رود **جغاطو** آندو را از یکدیگر جدا میکند و امتداد جبال برد سیر نیز بوسیلهٔ رود **تاتاهو** در شمال قطع شده دنبالهٔ این رشته بنام **کرتك داغی** تا ساوجبلاغ و جنوب دریاچه ارومیه کشیده میشود . امتداد کوههای برد سیر از شمال غربی بجنوب شرقی با کمی انحراف بطرف مشرق است این رشته درحقیقت حدّ مشخص کردستان در مشرق ونیز مقسم‌المیاه کردستان است دامنه شرقی آن باشیب ملایم و مرتفعی بدرهٔ رود **جغاطو** منتهی میشود ودر مغرب آن درهٔ رود زاب قرار گرفته قال مهم آن عبارتند از **شوان بریان** ـ **پالان سر** ـ **شیرینستان** ـ **کورتك داغی** ـ **کوه یعقوب آقا** . گردنهٔ **کلشین** که از معابر مهم این ناحیه بطرف مغرب است در سلسلهٔ بردسیر واقع شده .

کوههای داخلی مکری و گروس دنبالهٔ چین خوردگی بردسیر است که در داخلهٔ فلات بهمه طرف منشعب و ممتدّ گردیده و قال مهم آن عبارتست از :

کوه **تکلو** که درهٔ رود جغاطو را از رود سقز [شعبه جغاطو] جدا می کند

کوه **ونوشه** [بنفشه] مابین رود **خالو** و رود **تاتاهو**

پارشان کوه مابین رود خالو و رود **تاتاهو**

سورمتانکوه در شمال سرچشمه رود **تاتاهو**

بنا بر این مقدّمات میتوان کوههای کردستان مکری را بدو قسمت

تقسیم کرد : یکی جبال عظیمی که از شمال و شمال‌غربی بجنوب وجنوب شرقی ممتدّ شده و جزء کوههای اصلی فلات ایران است و عموماً دارای قلل‌منظّم وامتداد مشخّص میباشد . دستهٔ دیگرچین خوردگیهای ثانوی است که جههٔ کوهها را از مغرب بمشرق تغییر داده و این کوهها باز درتحت تأثیر فشارهای سنگین آتش فشان سهند و انقلابات ارضی قرار گرفته و جههٔ ثانوی آنها نیز دچار تغییرات گردیده است

رود های مکری و بیجار [گروس] ـ در کردستان مکری و گروس دو ناحیه‌مشخّص برای جههٔ جریان‌آبها میتوان معین کرد یکی‌ناحیهٔ شمال شرقی که رود های مهم آن عبارتند از **جغاطو و تاتاهو** دیگر قسمت جنوب غربی یا حوضهٔ **زاب** صغیر (**کیالوی**) رودخانه‌های مکری بمناسبت موقعیت جبال و وضع پستی و بلندی زمین بدو جههٔ شمال وجنوب غربی جریان دارند رود های شمالی بدریاچه ارومیه و انهار جنوب غربی بتوسط زاب صغیر بدجله میریزند :

حوضه ارومیه ـ چون منبع رود های این حوضه در کوههای پر برف بردسیر وچهـل چشمه واقع است رود های آن بالنسبه پر آب اند و چون بستر آنها دراراضی نمکی نیست آبشان شیرین است مهمترین این رود ها عبارتند از **جغاطو** و **تاتاهو**

جغاطو یا **زرینه رود** بطول ۲۴۰ کیلومتر (تقریباً ۳۷ فرسخ) از چهل چشمه سر چشمه گرفته از جنوب بشمال جاری است قسمت علیای آن خورخوره چای نامیده میشود از مهمترین شعبـات آن در طرف یسار رود **سقز** است که از کوههای بردسیر منبع گرفته ناحیه سقز را مشروب

نموده با دهانهٔ وسیعی به جغاطو میریزد. رود جغاطو از محل التقای با رود سقز تا مصبّ در طرف چپ شعبهٔ مهمی ندارد اما درطرف راست تمام آبهای جبال **قودا** و **سارو** به آن وارد میشود وشعبات دیگری به نام **لیلان** و **ساروق** از دامنه های سهند و خاك افشار در نزدیکی مصبّ به آن متصل میگردد آب این رود شیرین و طرف استفادهٔ زراعتی است امّا در قسمت مکری بمناسبت ارتفاع اراضی ساحل و عمق زیاد رود خانه استفاده از آب ممکن نیست و بیشتر آب این رود بمصرف مزارع ناحیه صائین قلعه میرسد.

تاتاهو ـ این رود کوتاهتر و کم آبتر از جغاطوست و در درهٔ عمیقی که رشته کورتك داغی و بردسیر را از هم جدا میکند جریان دارد شعبات آن از راست عبارتند از **چم خالو** (۱)
و از چپ رود **ساوجبلاغ** (۲) وعدهٔ انهار کوچك که در نزدیکی مصبّ به آن ملحق میشوند

دو رود جغاطو و تاتاهو بواسطه شیرینی آب ونداشتن املاح نمکی دارای ماهیهای فراوان هستند لیکن بواسطه عدم اعتنای اهالی مجاور بصید ماهی و نبودن وسایل لازمه استفادهٔ صیادی از آنها بعمل نمی آید

حوضه دجله ـ آبهای قسمت جنوب غربی مکری که از جبال متعدد سر چشمه میگیرند بیکدیگر پیوسته رود **زاب صغیر** یا **کیالوی** را تشکیل می دهند !

---

۱ ـ چم یا چوم در اصطلاح کردی رود خانه راگویند ۲ ـ ساوجبلاغ تحریفی است ازصوج بولاغ بمعنی (رودچشمهٔسرد)

شعبهٔ بر آب زاب صغیر ابتدا از گردنهٔ **میدان** (بارتفاع ۲۱۴۰ گز) سرچشمه گرفته و دراین قسمت بمناسبت وجود کوه **لیکبین** (به ارتفاع ۱۵۶۰ گز) که در طرف یسار درهٔ علیای آن واقع است به **چم لیکبین** موسوم‌است. پس از گذشتن از پای کوه مزبور بطرف جنوب منحرف شده در درهٔ مسطح وسیعی جریان یافته وارد **سردشت** میشود در ناحیهٔ سردشت که ارتفاع متوسط آن هزار گز است نشیب رود کیالوی تند است بطوریکه در مسافت ۱۶ فرسخ تقریباً ۵۶۰ گز فرود می آید از ناحیهٔ سردشت‌بعد رود زاب دوباره‌بطرف‌مغرب بر گشته از کوههای بزرك‌غربی و تنگهٔ **آلان** (۱) و جنوب خرابه های شهر **اربیل** قدیم که به کردی **هولِر** نامیده میشده است گذشته وارد دجله میشود .

شعبات مهمّ کیالوی در طرف چپ عبارتند از **چم پس آوه** (۲) و **چم لاوین** و **چم مسین** و انهار کوچکتری که از جبال ترکیه جاری است درطرف راست شعبهٔ مهمّ آن رود **بانه** است که در نزدیکی سردشت وشمال معبر آلان پس از مشروب کردن قصبهٔ بانه برود زاب ملحق میشود

درهٔ علیای رود زاب را در دوطرف دو رشته جبال مرتفع فرا گرفته و این رود مواد سست کوهها را با خود برده و در درهٔ بین دو کوه

۱ــ معبر آلان درمنتهی پیشرفتگی جبال سرحدّی ایران درخاك عراق واقع و راه ارتباط‌کردستان مکری با موصل است این معبرکه رود زاب صغیر از آن میگذرد از قدیم معبر اقوام مهاجر و بسیار معروف و مهمّ بوده است ! ۲ــ **پس آوه** تحریفی است از پز آوه (مرکب از دو کلمه **پز** بمعنی گلهٔ گوسفند و **آوه** بمعنی آباد

رسوب نموده و مجدداً مجرائی در میان رسوبات حفر کرده است در قسمت وسطی بستر آن وسیعتر و نشیب آن ملایمتر میشود و در این حوضه که آبهای جبال برود زاب میرسد جلگهٔ وسیع رسوبی بسیار حاصلخیزی بوجود آمده که از نواحی زرخیز مکری بشمار می آید

ب ـ **کردستان کرمانشاهان** ـ حدّ طبیعی کرمانشاهان از طرف شمال رشته جبالی است که حوضهٔ رود **دیاله** را از درهٔ رود **گاماساب** جدا میکند در مشرق کوههای کنگاور و ساحل راست رود گاماساب و در جنوب کوههای فاصل بین دو ناحیهٔ **کلهر وپشتکوه** و در مغرب درهٔ رود دجله حدود طبیعی کرمانشاهان است

کوههای کرمانشاهان برخلاف جبال‌مکری چون دچار انقلابات ارضی و چین خوردگی و شکست جدیدی نگردیده دارای قالب منظّم و امتداد و جهت‌معیّن میباشدامتداد آنها عموماًاز شمال غربی بجنوب شرقی‌است ودنبالهٔ این کوهها در همین امتداد تا لرستان کشیده شده است . سلسله های عمدهٔ این‌جبال ازمغرب بمشرق عبارتند از **ده لاقانی کوه** (۱) و کوه **پرو** (۲) و **هولانه** که در جنوب به سفید کوه می پیوندد و **کلّه** کوه و کوه **پر قر مز** که عموماً کم ارتفاع و منظّم‌اند پس از رشته های فوق‌الذکر کوههای **دالاهو** و **بهلول** قرار گرفته‌اند ونام زاکرس‌اگر چه گاهی بتمام

۱ـ ده لا قانی کوه شاید **دل قانی کوه** بمعنی **(کوه دل خون)** باشدکه شاید بواسطهٔ سرخی رنك خاك رس آن باین اسم نامیده شده است
۲ـ کتیبهٔ معروف داریوش کبیر بخط پهلوی که شرح فتوحات آن پادشاه است در دامنهٔ کوه پرو واقع است

سلسلهٔ کوههای غربی ایران اطلاق میشود ولی در حقیقت این نام از طرف یونانیها اختصاصاً به جبال دالاهو و بهلول داده شده و این دو رشته ازقدیم طرف توجه اقوام‌ایرانی ودر نزدیونانیها معروف بوده است غیراز این دو رشته سلسله های کم ارتفاعی نیز مانند **کیالو** و **نواکوه** و **کوه سنبله** و **شاهکوه** در سرحدّ عراق و ترکیه واقع است . ارفع رشته های کرمانشاهان رشتهٔ **دالاهو** است که قلل آن درتمام سال مستور از برف است و از فراز آن ولایت کرمانشاهان تا افق بسیار ممتدّی مشاهده میشود و چون یکی از معابر بزرك تاریخی فلات ایران به جلگهٔ بین النهرین در این رشته واقع است دراعصار قدیمه معروف بوده وقسمت عمدهٔ مهاجرتهای اقوام از مشرق بمغرب از معابر این کوه انجام گرفته است (۱)

بطور کلی کوههای کرمانشاهان دارای امتداد منظّم و مرتّب اند ولی قلل آنها از جهة ارتفاع مختلف است و در فاصله آنها دره های وسیع یاعمیق وجود دارد در بعضی قسمتها رشته ها از یکدیگر دور شده دره های حاصلخیزی تشکیل داده اند و این دره ها محل قراء و قصبات آباد و مرکز تکاثف جمعیّت کرمانشاهان است و جریان دو رود گاماساب و قره سو بر آبادی و حاصلخیزی این نواحی‌افزوده است در قسمتهای دیگر دره ها بواسطه نزدیك بودن جبال بیکدیگر تنك و کم وسعت است اینگونه نقاط مسکن ایلات و طوایف‌چادر نشین مغرب کرمانشاهان است که بواسطه

۱ــ راه بزرك شاهنشاهی داریوش کبیر که مرکز حکومت ایران را بمتصرّفات این دولت در آسیای صغیر و سواحل دریای سیاه و مدیترانه متصل میکرد راهی بوده که یکقسمت آن امروز باقی است و ازهمدان و کرمانشاهان و بغداد میگذرد

ارتفاع مکان مسکونی ودست نداشتن برود خانه از کشت و زرع محروم هستند و بوسیلهٔ حفرچاه احتیاجات زندگانی خود را از حیث آب‌رفع مینمایند

(ج ـ کردستان سنه)

حدود و جبال و وضع پستی و بلندی ـ کردستان سنه قسمتی است از فلات کردستان بعرض دویست کیلومتر (ازشمال‌بجنوب) واقع مابین خاك افشار وصائینقلعه‌در شمال و ناحیهٔ کرکوك و سلیمانیّه درمغرب و دره رود **دیاله** در جنوب و ولایت همدان وگروس در مشرق و شمال شرقی .

کوههای کردستان سنه عموماً منظّم وجهة امتداد شان از شمال غربی بجنوب شرقی است آخرین امتداد جبال غیرمنظّم مکری در شمال کردستان سنه رشتهٔ کوه **چهل چشمه** منبع رودخانه های پر آب مغرب ایران است در جنوب غربی چهل چشمه رشته های **گورمیان** و **دانی قاشان** و **کلّه سر** بموازات یکدیگر از مشرق بمغرب قرارگرفته اند در مغرب کردستان سنه مجاور سرحدّ عراق در ناحیهٔ واقع ما بین کرکوك و سلیمانیّه منتهی پیشرفتگی جبال کردستان با موازات کامل دیده میشود رشته های مهمّ آن عبارتند از **علی داغی** ، **قرا داغ** ، **سگیرمه داغ** ، **ازمیر داغ** رشتهٔ اخیر بطرف جنوب کشیده شده و بکوههای مغرب کرمانشاهان می پیوندد و امتداد آنرا فقط رود **دیاله** قطع میکند . در شمال چهل چشمه دنبالهٔ کوههائی موسوم به **تکلتو** از جنوب غربی بشمال شرقی ممتدّ و با نشیب ملایم به درهٔ رود قزل‌اوزن ختم میشود

کوه چهل چشمه دارای قلّهٔ مهمّی است که رودهای زاب صغیر وجقاطو و سفید رود از دامنه های آن سرچشمه گرفته در سه جهت مغرب و شمال و شمال شرقی جریان دارند و در واقع چهل چشمه را چنانکه نام آن نیز

شهادت میدهد میتوان منبع اصلی کلیه مجاری میاه کردستان دانست

در جنوب چهل‌چشمه کوههای اورامان واقع است این کوهها در جهات مختلف امتداد یافته و برخلاف چهل چشمه بواسطهٔ خشکی و کمی رطوبت منبع رود های مهمّی نیستند .

بطور کلّی کردستان سنه از سه طرف بکوهستانهای مرتفع محدود شده و فقط از شمال شرقی یعنی درهٔ سفید رود از ارتفاع فلات کاسته می شود مرکز این ناحیه بالنّسبه پست است و در فواصل رشته های جبال اراضی رسوبی حاصلخیز و دره های وسیع موجود است و بیشتر قراء و قصبات و آبادی های بزرك کردستان دراین اراضی و دره ها واقعند .

از لحاظ پستی و بلندی اراضی کردستان سنه را بدو قسمت تقسیم می کنیم :

۱ـ قسمت شمالی که دشت بسیار وسیع رسوبی است بارتفاع متوسط دو هزار گزو رود قزل اوزن(سفید رود) از آن میگذرد این دشت دارای آب و هوای خشك برّی است و از مغرب برشتهٔ چهل چشمه و از جنوب بکوههای ولایت‌سنندج و پنجه علی محدود است وجود این کوهها در جنوب و مغرب جریان سفید رود را بطرف شمال شرقی باعث شده است . دراین دشت وسیع شیار های عمیقی بوسیلهٔ مجاری میاه حفر شده و مستور از رسوبات و ماسه های حاصلخیز است آبهای دامنه های شرقی و شمالی چهل چشمه و کوه **دربند** و **تاهوخان** بارتفاع متوسط چهارهزار متر در شیار های این دشت جاری شده ودر نقطه‌ای که نشیب کوهها بسطح هموار دشت میرسد شعبات مزبور بیکدیگر پیوسته قسمت علیای سفید رود را تشکیل می دهند و این شعبات بوسیله یکرشته کوههای کم ارتفاع بنام **تالوانتو داغی**

بدو دسته شرقی و غربی تقسیم میشوند !

از محل التقای شعبات رود ها با یکدیگر سفید رود از میان اراضی شن زار جریان یافته وارد ناحیهٔ گروس میگردد

۲ـ قسمت جنوب که برخلاف دشت شمالی تماماً کوهستانی و دارای دره های تنگ و مخوف و بیشتر مدت سال را در زیر برف مستور است این کوهها چون پی در پی بموازات یکدیگر قرار گرفته اند و رود های بزرگی آنها را قطع نمیکند امر ارتباط و زراعت را در جنوب کردستان مشکل نموده اند منابع طبیعی این ناحیه جنگلهای کم رشدی است که در دامنه‌های غربی جبال وجوددارد ومورد استفادهٔ ایلات وبادیه‌نشینان جنوب و مغرب کردستان است .

رود ها ـ رود های کردستان سنه را میتوانیم بسه دسته تقسیم کنیم :

۱ـ شعبات علیای سفید رود در شمال موسوم به **سارال و هوباتو** و **خورخوره** و **قره توره** که از قراء و قصباتی بهمین نام گذشته در نزدیکی **تالوانتوداغی** بشعبهٔ اصلی سفید رود می پیوندند شعبهٔ دیگری بنام **لیلا رود** از کوه پنجه علی در مشرق شهر سنندج سر چشمه گرفته بسفید رود متصل می شود

۲ـ شعبات رود جقاطو که از همه مهمتر رود **سقز** است که از کوه **کلخان** سر چشمه گرفته ناحیهٔ سقز را مشروب میسازد از کوه **کلخان** رود دیگری بطرف مغرب جاری است که پس از مشروب نمودن قصبهٔ **بـانه** وارد **کلات رود** از رود خانه های سرحدی ایران وعراق میشود وبطرف

دجله جریان می یابد .

۳ـ شعبات رود بزرك **دیاله** که اغلب از شمال بجنوب در امتداد کوههای مرکزی کردستان جاریند شعبهٔ اصلی **دیاله** (یا**گاورود** یا سیروان رود) از کوه **شریش قان** در نزدیکی اسد آباد و مغرب کوه الوند سر چشمه گرفته از مشرق بمغرب تا سرحدّ عراق‌جاری است این رود در مسیر خود تمام سلسله کوههائی را که پی در پی بموازات همدیگر قرار دارند مانند **شاهو وکلّه‌سر** بریده و در این‌مسیر کوهستانی دره های عمیق پیچ در پیچ تشکیل میدهد و همینکه از تنگه های کلّه سر خارج میشود به طرف جنوب غربی منحرف گردیده و در همین جهة آخرین رشتهٔ سر حدّی را بریده بطرف دجله جریان می یابد

منبع اصلی شعباتی که از طرف راست بدیاله میریزند کوههای کردستان سنه است و این شعبات عبارتند از رود **سنه** یا **میابوروان** که شهر سنه را از شمال غربی بجنوب شرقی قطع کرده در نیمفرسخی جنوب شهر رود خانه **قشلاق** به آن پیوسته وارد دیاله میشود دیگر رود **اورامان** که در سرچشمه باسم **رزاو** موسوم است و پس از مشروب نمودن اورامان با **جوانرود** ورود خانهٔ کوچك **مریوان** تشکیل رود بزرگتری داده بدیاله منتهی میگردد رود مریوان از دریاچهٔ بنام **رزیوار** بطول یکفرسخ و نیم و عرض یکفرسخ واقع در دشت مریوان که از تجمّع آب چشمه های طبیعی تشکیل یافته است خارج میشود

شعبات یسار دیاله که درخاك کردستان سنه جاریند عبارتند از **لهله سو**

که از شاهکوه سر چشمه میگیرد **رنگان** رود که منبع آن کوههای دالاهو است و رود کوچکی بنام **زاب** یا **چوم زرشك** که منبع آن بین دالاهو و کوه **داروجان** است این رود دورشتهٔ مهم **آهنگران** و **بزنیان** راقطع میکند

از شعبات دیگر دیاله که در کرمانشاهان جاری است **آب حلوان** (یا آب الوند) است سر چشمهٔ این رود در تخت **گرّا** بارتفاع ۱۹۰۰ گز است و با نشیب بسیار تند از کوههای زاکروس فرود میاید و جلگهٔ علی و سرپل وقصر شیرین‌را مشروب نموده وارد دیاله میگردد .

آب و هوا ـ کردستان سنه دارای آب و هوای سخت برّی و زمستانهای بسیار سرد است چهارماه ازسال متوالیاً در این ناحیه برف‌میبارد برفهای دائمی قلل مرتفع جبال را مستور نموده سر چشمه رودهای بزرگ مغرب را تشکیل میدهد دشتها و اراضی پست نیز تا اواسط بهار مستور از برف است وگاهی قطر برف در این نواحی به دو گز میرسد در زمستان نواحی غربی سنندج ودره های جبال بطوری از برف مستور میشود که شخص مسافر یاسیاح فقط از مشاهدهٔ دود متصاعد ازبعضی قراء و قصبات میتواند بوجود آبادی وسکنه دراین ناحیه پی ببرد کثرت برف وشدّت سرما در این ناحیه تاثیر مهمّی در زندگی و معیشت سکنهٔ آن دارد در زمستان صحرا و کوه و طرق ارتباطیه را برف میپوشاند و راه ارتباط ما بین قراء و قصبات بکلّی مسدود میشود از این جهة مردمان ده نشین کردستان بیش از تمام زارعین و روستائیان ایران به تهیه سوخت و خوراک و ملبوس زمستان اهمیت میدهند و مخصوصاً تهیه سوخت برای زارعین کردستانی اهمیت حیاتی و مماتی دارد واگر اتفاقا در یکی از سنوات میزان محصول یك ناحیه کمتراز حدّ احتیاج سکنهٔ آن باشددرزمستان

بواسطهٔ مسدود شدن راه ارتباط وقحط وغلای شدید روی داده عدهٔ کثیری از گرسنگی وسرما تلف می شوند وگاهی قحطی باندازه ای شدّت می کند که زارعین بیچاره بجان هم افتاده یکدیگر را پاره پاره میکنند و میخورند و البته این امر مخصوص دهنشینان وزارعین کردستانی است نه ایلات و عشایر زیرا ایلات کرد بنابعادت دیرینه ییلاق وقشلاق دارند و بدینوسیله خود را ازهجوم سرما وبرف شدید زمستان وگرمای طاقت فرسای تابستان نجات می دهند و شاید یکی از علل عمدهٔ طبیعی که در اعتیاد ایلات غربی ایران به ییلاق و قشلاق کردن موثر بوده است وجود همین آب وهوا وسایر عوامل جغرافیائی کردستان باشد چنانکه امروزه نیزبیشتر زارعین وده نشینان مساکن خودرا ترک گفته زندگی خانه بردوشی‌را برسکونت دائمی در یکنقطه ترجیح می نهند .

امّادر دره های تنك كوهستانی بواسطهٔ حاصلخیزی اراضی واعتدال نسبی آب وهوا جمعیّت ده نشین بیشتر از دشتها ودامنهٔ کوههاست وزندگی سکنهٔ این نواحی بفراغت خاطر نزدیکتر است بعضی ازاین دره ها مانند ناحیهٔ اردلان (قسمت شرق و جنوب شرقی کردستان سنه) بواسطه قرارگرفتن جبال زاگروس در مقابل طوفانهای مرطوب مغرب دارای رطوبت زیاد و هوای معتدل وبکشت وزرع وزندگی روستائی مساعد است

بنا براین مقدمه دو نوع آب هوا می توانیم درکردستان سنه تشخیص کنیم : یکی ناحیهٔ دشتها و درّه های وسیع که دارای آب وهوای برّی متغیّر وزمستانهای بسیار سخت وسرد است و اختلاف درجهٔ حرارت آن بقدری است که گاهی از ۳۲ -|- درجه تا ۲۲ - درجه تغییر می‌یابد ! دراین ناحیه زندگانی بسیار مشکل وکار عمدهٔ اهالی از اوّل بهار تا ابتدای پائیز تهیهٔ

سوخت زمستانی وآذوغه وملبوس است .

قسمت دیگر ناحیه دره های کم وسعت جبال خصوصاً ناحیهٔ مغرب سنندج که کوهها از طرفی بواسطهٔ جذب بخار آب ورطوبت آب وهوا را در حدّ اعتـدال نگه می دارند واز طرف دیگر بمناسبت رشد جنگلهای بالنسبه انبوه دردامنه های غربی کوهها مصرف‌سوخت زمستانی ساکنین این نواحی کاملا تامین می شود !

آنچه راجع باب وهوای کردستان گفته شد تقریباً کلّیاتی بیش نیست زیرا فلات کردستان باداشتن عوارض مختلفهٔ جغرافیائی در همه جا دارای آب وهوای یکسان نیست بلکه برای هریك از نواهی آن‌میتوان نوع آب‌و هوای مخصوص تشخیص کرد مثلاً ناحیه‌ای که شهر سنندج در آن واقع است بمنـاسبت آنکه بیشتر روز ها درمقابل تابش خور شید قرار میگیرد بمراتب گرمتر از ناحیه اورامان ومریوان است وعموماً دامنه های شرقی کوههای زاگروس گرمتر وخشك تراز دامنه‌های غربی این جبال است جریان رودها و میزان ارتفاعات نواحی مختلفهٔ کردستان نیز در تعدّد نوع اقلیم این ناحیه سخت مؤثر میباشد



قسمت دویم ـ جغرافیای سیاسی

وسعت و مفهوم تاریخی کردستان ـ ناحیه ای که امروزه کردستان نامیده میشود تا قرن هفتم هجری باسامی مختلفه خوانده شده و نام کردستان ظاهراً در اواخر دورهٔ سلجوقی ایران (۱) بولایات واقعه ما بین آذربایجان و خوزستان یعنی ولایات همدان ودینور و کرمانشاهان در مشرق زاگرس و ولایات شهر زور و سنجار در مغرب این سلسله اطلاق شده است زیرا بلاد مذکور درفوق در کلیهٔ کتب جغرافیائی که تاقرن هفتم هجری تألیف گردیده در جزو بلاد **جبال وجزیره** یا **دیار بکر** ذکر شده و هیچیك از رحالین و جغرافی نویسان ایرانی و عرب تا قرن هفتم هجری ذکری از کردستان بمیان نیاورده‌اند و اوّلین بار نام کردستان در کتاب **نزهةالقلوب** حمدالله مستوفی مؤلف بسال ۷۴۰ هجری دیده میشود .

اصطخری از بلاد بزرك و معتبر جبال همدان و دینور و اصفهان و قم و از بلاد درجه دویم این ناحیه کاشان و نهاوند و کرَج (۲) را ذکر می کند (۳) یاقوت حموی نویسندهٔ معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری ناحیهٔ **جبال وجزیره** را بدین ترتیب بیان میکند : (٤)

۱ـ انقراض دولت سلجوقی ایران در سال ۵۹۰ ه بدست اتابکان آذربایجان و خوارزمشاهیان اتفاق افتاده است ۲ـ مقصود از کرج شهر بزرك کرَج ابودلف واقع مابین همدان و سلطان آباد حالیهٔ بوده که خرابه های آن در محلی بنام آستانه در ٦ فرسخی سلطان‌آباد باقی است ۳ـ المسالك و الممالك اصطخری طبع لیدن ص ۱۹۵ ٤ـ معجم البلدان جلد سوم ص ٤٤ و ۹٦

الجبال اسم قسمتی از بلادی است که امروزه (یعنی در سال تالیف کتاب ۶۲۶ هجری) باصطلاح عجم عراق خوانده میشود و آن ناحیه‌ایست مابین اصفهان و زنجان وقزوین و همدان ودینور و قرمیسین وری

الجزیره واقع است مابین دجله و فرات شامل بلاد **حرّان** و **رقّه** - **راس عین** - **نصیبین** - **سنجار** - **خابور** - **ماردین** - **آمد** **میافارقین** - **موصل** و بعضی بلاد دیگر.

حمدالله مستوفی ۲۹ولایت جزیره‌را درتحت عنوان **دیار بکر و ربیعه** بشرحی که در معجم البلدان آمده ذکر میکند و حدود جزیره را ولایات روم و ارمن و شام و کردستان و عراق عرب مینویسد وهمو حدود کردستان وشانزده ولایت مهمّ آنرا بشرح مذکور درذیل بیان مینماید: (۱)

حدود کردستان از مغرب عراق عرب از جنوب خوزستان از مشرق عراق عجم از شمال آذربایجان و ولایات مهمّ آن بدینقرار است:

۱- **آلانی** قصبه ایست معتبر و بر آب دارای آب و هوا و شکار گاههای خوب.

۲- **الیشتر** شهری است بالنسبه آباد که آتشکدهٔ **اروخش** یااردخش درآن بوده است.

۳- **بهار** قلعه ایست محکم.

۴- **خفتیان** قلعهٔ محکمی است در کنار رود زاب و چند قصبه در اطراف آن وجود دارد.

۱- نقل از نزهةالقلوب چاپ لیدن ص۱۰۲ و ص ۱۰۷ با اندك تصرّف در عبارت.

۵ـ **دربند تاج‌خاتون** شهر کوچکی است .

۶ـ **دربندزنگی** شهر کوچك بر آب و دارای آب و هوای خوب و مردم آن اغلب دزد و راهزن هستند .

۷ـ **دزبیلی یادزبیل** شهری‌است خوش‌آب و هوا .

۸ـ **دینور** شهری است بزرك طول آن از نصف النّهار خالدات **فج** و عرض آن **له** دارای هوائی معتدل و انگور فراوان است . (۱)

۹ـ **سلطان‌آباد جمجمال** واقع در پای کوه بیستون و آن را **اولجایتو** سلطان بن ارغون **خان** بنـا کرده است (۲) حاصل غلّهٔ آن فراوان است

۱۰ـ **شهرزور** (۳)

۱۱ـ **کرمانشاه** اسم قدیمی آن در کتب جغرافیائی **قرمیسین** است

۱۲ـ **کرند** و **خوشان** دو دیهه است .

۱۳ـ **کنگور** که آنرا بعلّت سکونت دزدان و راهزنان در آنجا **قصراللّصوص** گفته اند

۱۴ـ **ماهیدشت یامایدشت** مرکب از ۵۰ آبادی و دارای آب فراوان

۱ـ طول شرقی دینور از نصف‌النهار خالدات ٦۳ درجه و عرض شمالی آن ۳۵ درجه است ۲ـ اولجایتو سلطان معروف به سلطان محمد خدا بنده از سال ۷۰۳ تا سال ۷۱٦ هجری سلطنت کرده است ۳ـ یاقوت بنای شهر زور را به زور بن ضحّاك نسبت داده و بعضی دیگر نوشته اند که چون حکومت این شهر بیشتر اوقات در دست زورمندان قبایل کرد بوده بدین اسم خوانده شده است و این وجه صحیحتر بنظر می آید

۱۵ـ **هرسین** قلعه‌ایست محکم و قصبهٔ بهمین نام درپای قلعه واقعست .

۱۶ـ **وسطام** دیهی ایست بزرك .

بطوریکه از مقایسه مندرجات فوق استنباط میشود کردستان ایران به انضمام لرستان تاقرن هفتم هجری جزء ناحیهٔ جبال بوده و قسمت کردستان ترکیّه و عراق جزو **جزیره** و به تعبیر اخصّ جزو بلاد **دیاربکر** بشمار می آمده ودر قرن هفتم مقارن حملهٔ مغول نام کردستان بنواحی کوهستانی زاگرس در مغرب ایران اطلاق شده است .

حاکم نشین و مقر امیر یا والی کردستان در شهر بزرگی بنام **بهار** واقع در نزدیکی همدان بوده (۱) ولی در زمان سلطنت چنگیزیان ایران این شهر بتدریج از اهمیّت افتاده و در اوایل قرن هشتم هجری شهر **سلطان‌آباد جمجمال** مقرّ امرای کردستان گردیده است . در تمام دوره حکومت چنگیزیان و تیموریان در کردستان حکومتهای بالنسبه مقتدر محلّی وجود داشته و امرای این ناحیه کمتر بفرمان سلاطین ترك گردن نهاده‌اند گاهی نیز امیر یا رئیس یك قبیله قدرت کلّی حاصل کرده سایر طوایف کرد را تحت اطاعت خود درآورده است . اززمان صفویه ببعد کردستان بتدریج از وسعت اصلی کاسته و پس از آنکه قسمتی از نواحی غربی‌آن در دورهٔ قاجاریه بتصرّف عثمانیها درآمد دو ناحیهٔ لرستان و همدان نیز از آن مجزّا شدو وسعت کمی‌از کردستان قدیم بنام کردستان سنه یا **اردلان** باقیماند

۱ـ در نزدیکی همدان آثار خرابه های شهر بزرگی در قصبه‌ای بنام **بهار** واقع بر سرراه همدان بسنندج دیده میشود .

توزیع جغرافیائی جمعیّت ـ تا قبل از جنگ بین المللی قبایل کرد ما بین سه دولت ـ ایران وترکیه وروسیه ـ تقسیم شده بودند وسهم ترکیه بیشتر بود ولی برطبق عهدنامهٔ ۲۱ مارس ۱۹۲۱ منعقده مابین روسیه وترکیه کلیه اکراد ساکن نواحی غربی قفقازیه یعنی سکنه نواحی که بدولت ترکیه واگذار گردید جزء اتباع ترکیه قرار گرفتند و ازطرف دیگر چون ناحیهٔ موصل از عثمانی منتزع و بخاك عراق ضمیمه شد قبایل کرد ساکن موصل نیز تبعیّت دولت عراق راپذیرفتند و بدین ترتیب اکراد مابین سه دولت ترکیه و عراق و ایران تقسیم شدند .

در ترکیه اکراد بیشتر نواحی سرحدّی ایران وعراق رامسکون کرده اند درحدود دریاچه **وان** عدهٔ از آنها باجمعیّت عیسوی مخلوط هستند و درناحیهٔ شمالی بین فرات ودجله یعنی ولایات **بیرجیك وجزیره** ودراراضی مغرب فرات یعنی ولایات **بتلیس ودیار بکر و ارزروم** ونیز دردامنه های غربی آرارات اکراد تبعهٔ ترکیه سکونت دارند .

دربین النهرین قبایل کرد بیشتر دراربل وکرکوك وقسمتی نیز درسلیمانیه وموصل ساکنند وبرطبق احصائیه‌های سال ۱۹۲۳ ـ ۱۹۲٤ عدهٔ ایشان به ۳۹٤۰۰۷ نفر بالغ بوده است .

در ایران قبایل کرد درکرمانشاهان وگروس وکردستان سنه وبعضی از نقاط آذربایجان یعنی رضائیه و اشنویه ودشت وسلماس (شاهپور فعلی) وخوی وماکو سکونت دارند واغلب نواحی مرتفع کوهستانی را مسکن خود قرار داده‌اند عده‌ای نیز ازکردهای مغرب بنقاط دیگر ایران کوچیده ویاکوچانده شده اند بقرار ذیل :

درمشرق ایرن نواحی قوچان وبجنورد درشمال دره گز وورامین ومنجیل

و قزوین ودرجنوب غربی پشتکوه درجنوب بختیاری وبعضی ازنواحی فارس وکرمان مسکن ایلات کرد است . بطورکلّی میتوان عدّهٔ اکراد ایران را به هفتصد هزار نفر تخمین نمود واین عـده با آنکه بقبایل وشعب مختلف تقسیم شده‌اند ودارای مذهب وعقاید مخصوص هستند عموماً ازیك نژاد وتابع حکومت مرکزی ایران میباشند

نژاد ومنشاء اصلی کرد ـ اقوام وقبایل متعددی که سرزمین وسیع کردستان ایران و حوضهٔ علیای دورود فرات و دجله ودامنه های آرارات را مسکون کرده و بنام **کرد** نامیده میشوند از جهت لهجه و زبان و اخلاق و عادات و طرز معیشت و مذهب دارای جهات اشتراك هستند لیکن محیط جغرافیائی مساکن این اقوام وبروز حوادث تاریخی درخصایص وسجایای قومی ایشان تأثیرات زیادی باقی گذاشته و این اثرات ما بین قبـایل کـرد اختلافاتی درلهجه و اخلاق وعادات ومذهب ایشان تولید نموده وبا بودن این اختلافات تحقیق درمنشاء ونژاد و سرزمین اصلی و زمان مهاجرت کرد ها تاحدّی دچار اشکال گردیده است امّا خوشبختانه بر اثر تحقیقات و تتبّعات جمعی از دانشمندان آلمانی و انگلیسی و فرانسوی نژاد حقیقی کـرد روشن شده و دانشمندان مزبور با استناد بکتب تاریخی عهد قدیم یونان و بعضی از نوشتجات مؤرخین و علمای جغرافیائی اسلامی و مطالعهٔ احوال قبایل کرد در ایران و ترکیه ایرانی بودن اکراد را بطور قطع و یقین ثابت ومدلل نموده اند و فقط بعضی ازایشان درباب تاریخ مهاجرت و منشـاء اشتقاق نام این اقوام یعنی کلمهٔ **کرد** باختلافاتی بر خورده اند

که چندان شایان اهمّیت نیست .

آنچه متفق علیه علمای امروزه است اینستکه قبل از آمدن کرد های ایرانی بناحیهٔ کردستان طایفهٔ ایرانی نژاد دیگری بنام **کاردو** در این سر زمین ساکن و دارای تمدّن بالنسبه مهمّی بوده اند و بعد با اقوام ایرانی نژاد مهاجر اختلاط حاصل کرده نام خودرا بر ایشان تحمیل نموده‌اند. در یکی از لوحه های سنگی که از دو هزار سال قبل از میلاد از آشوری ها بدست آمده از مملکتی باسم **کاردا** یا **کارداکا** (مترجم لوحه ها وجود دو حرف **کا** را در آخر کلمه تردید کرده است) نام برده میشود و آن مملکت ازحدود دریاچهٔ وان بطرف جنوب ممتد بوده وقلاع بسیار محکمی داشته که آثار آنها تا قرون پنجم و ششم هجری نیز باقی بوده است .

نام اقوام **کاردو** و مملکت آنها **کاردا** تا اواسط قرن پنجم قبل از میلاد در هیچ جا صریحاً ذکر نشده و فقط در منقولات **تیکلات پیلیسر** پادشاه آشور بنام اقوامی موسوم به **کورتی** وجنك با آنها اشاره رفته است امّا قرائن زبانی اتحاد اصل بین دو کلمهٔ **کاردو** و **کورتی** را اثبات نمی کند . موقعی که **گزنفون** سردار ومورّخ یونانی بسرداری ده هزار نفر سپاهی از ایران باروپا مراجعت می کند به اقوام **کاردو** که سرزمین وسیعی رادر تصرّف داشتند مصادف شده ودرکتاب خود از اقوام مزبور نام میبرد و ایشان‌را بشجاعت ذاتی میستاید (۱) ازآنزمان ببعدکلمهٔ **کاردو** در کتب نویسندگان یونانی دیده میشود ومورّخین مزبور همه‌جا مملکت

۱ - کتاب **آناباسیس** قسمت چهارم فصل سوّم قطعه اوّل

کاردو ها را هم در ذیل نام **کاردو** ذکر میکنند مسکن اقوام **کاردو** بزعم مورخین یونانی در ساحل چپ دجله و نواحی کوه جودی واقع بوده است آرامی‌ها و مورخین ارمنی و عرب این ناحیه را باسامی مختلف ذکر کرده اند چنانکه آرامیها سلسلهٔ کوه جودی را **بث ـ کاردو** و تمام ناحیهٔ بین فرات و دجله را **گازارتا ـ کاردو** و ارامنه باسم **کوردوخ** و اعراب **بَکَر داء** یا **کردای** نامیده اند (۱)

کلمهٔ **کاردو** کم کم مفهوم تاریخی را از دست داده و مورخین اسلامی بعدها ناحیهٔ کاردو را گاهی باسم **جزیره ابن‌عمر** و زمانی باسم **بختان** ذکر کرده اند و از میان بلاد این ناحیه که بعقیدهٔ مورخین ارمنی و یونانی بسیار آباد و وسیع بوده فقط نام قدیمی سه شهر **ساریزا** و **پیناکا** و **ساتالکا** که هر سه در ساحل دجله بوده باقی مانده است (۲)

بنا بگفتهٔ گزنفن معاصر اردشیر دوم هخامنشی سکنهٔ ناحیهٔ کاردو ابتدا نه مطیع پادشاه ایران و نه دست نشاندهٔ ارمنستان بودند (۳) ولی از منابع ارمنی استنباط میشود که در قرن اول قبل از میلاد این ناحیه بدست تیگران دوم پادشاه ارمنستان تسخیر شده و در ۱۱۵ میلادی پادشاه کاردو

۱ـ فتوح‌البلدان بلاذری ص ۱۷٦ ۲ـ **استرابن** عالم جغرافیای یونان که در حدود میلاد میزیسته درکتاب شانزده فصل اول قطعهٔ ۲۴ مینویسد که قسمت ساحلی دجله از قوم **گردین** (Gordyeens) که از نسل قوم **کاردو** میباشند مسکون و دارای شهرها و قلاع محکمی است مانند **ساریزا** و **ساتالکا** و قلعهٔ **پیناکا** که بشکل مثلثی بر روی تپه خاك بنا شده است . ۳ـ **آناباسیس** کتاب چهارم فصل سوم

موسوم به **مانیساروس** تحت تابعیت ارمنستان رفته است .

در اینکه ناحیهٔ **کاردو** یا **کاردا** از اقوام ایرانی نژاد کاردو مسکون بوده جای شبهه و تردید نیست این اقوام اگرچه مدتی درتحت تبعیت اجنبی بوده اند باز در حفظ استقلال خود کوشیده و خصایص نژادی را از دست نداده اند خصایص نژادی این اقوام از منشأء نام آنها یعنی کلمه **کاردو** بخوبی استنباط میشود این کلمه در السنهٔ سومری و اکدی بمعنی **شجاع و زورمند** است و کلمهٔ کارادو در همین السنه بمعنی **شجاعت‌ودلاوری** آمده است .

ما بین کلمهٔ **کاردو** و کلمهٔ **خالدی** توافق لهجه و قرابت کلی وجود دارد و **خالدی** نام سومری طوایفی است که آشوریها آنها را **اورارتو** یا **اوراشتو** نوشته‌اند ودر عبری بنام **آرارات** و در یونانی **گزاردو** نامیده شده اند همین قوم بودند که در حدود قرن نهم قبل از میلاد بارمنستان مهاجرت کرده در جنوب دریاچهٔ **وان** دولت مستقلی تشکیل کردند و این دولت تا اوایل قرن ششم قبل از میلاد وجود داشت در آنموقع اقوام تازه نفس ارمنی بناحیهٔ **وان** حمله برده **خالدی** هـا را بطرف کوهستان راندند (۱) انقراض دولت آریانی اقوام **خالدی** یا **کاردو** بدست ارامنه آثاری راکه ایشان درمدت سه‌قرن برسر زمین مسکونی خود باقی گذاشته بودند از میان نبرد بلکه پس از مهاجرت اقوام خالدی به کوهستان نام آنها برناحیهٔ شمال دریاچهٔ وان یعنی ولایت **تربیزند** Trebyzonde امروزی باقی

۱ـ کتاب **کوروپدیا** (تربیت کوروش) تالیف گزنفن جلد سوم فصل اول

ماند و این ناحیه در زمان دولت روم شرقی **(بیزانس)** باسم **خیلات** یا **آلخات** خوانده میشد .

با اینکه بعضی از نویسندگان اروپائی اشتباهاً کردهای ایران را از نژاد سامی یعنی از اعقاب کلدانیان دانسته اند (۱) اما این حقیقت مسلم است که سر زمین قدیم **کاردا** یا **کاردو** که مسکن اقوام ایرانی نژاد کاردو یا خالدی بوده امروز نیز مهد پرورش ایلات کرداست و علاوه بر قرائن و شواهد تاریخی اتحاد ریشه ما بین دو کلمه **کرد** و **کاردو** قرابت و پیوند نژادی کردهای امروزه‌را باکاردوهای قدیم کاملاً اثبات میکند و شاید منشاء اشتباه بعضی از نویسندگان اروپائی در انتساب اکراد به کلدانیان این باشدکه بعضی از لغات و مصطلحات اهالی کلده در میان ایلات کرد معمول گردیده ونیز بنا برآنچه گذشت چون اقوام کاردو یا خالدی در حوضهٔ علیای فرات ودجله جانشین کلدانیان شمالی گردیده اند وبعضی از اقوام سامی را در خود مستهلك ساخته اند نویسندگان مزبور اختلاط این اقوام را با یکدیگر بواسطهٔ وجود قرابت نژادی مابین اکراد وکلدانیان پنداشته ودر باب نژاد کرد توهماتی نموده‌اند .

وجه دیگری که برای اشتباه بعضی از نویسندگان بنظر نگارنده رسیده اینست که از زمان حملهٔ عرب ببعد بشرحی که خواهیم گفت بسیاری از

---

۱ ـ لِرْچ درکتاب خود موسوم به **(تحقیقات در باب کردهای ایران و اجداد آنها کلدانیان شمالی** Lerch : Recherches Sur Les Kurdes Iraniens et sur leurs ancêtres les Chaldéens septentrionaux

لغات و مصطلحات عربی در زبان کردی داخل شد ولهجهٔ اکراد بواسطه مجاورت طولانی با اقوام عرب به لهجه زبان عربی متمایل و تا حدّی متشابه گردید . وجود این تشابه لهجـه ونیز شیوع مذهب تسنّن در میان اکراد و اشتراك ایشان با اعراب در ابراز تعصّب مذهبی شاید نویسندگان مزبور را باظهار عقیده سابق الذّکر وادار نموده باشد والّا هیچگونه‌دلیل و سند تاریخی برای اثبات این عقیده موجود نیست .

جمعی از محقّقین بزرك آلمانی (۱) پس ازتحقیق و تتبّع‌درقسمتی‌از لغات ولهجات مختلفهٔ قبایل‌کرد و مقایسهٔ آنها بابعضی لغات ولهجه‌هائی‌که از اقوام کاردو در دست است اتحاد اصل و ریشهٔ‌کردهای امروزه را با قوم قدیم کاردو انکار کرده‌اند امّا در ضمن همین تحقیقات بایرانی بودن اکراد ایمان آورده وعقیدهٔ خود را بطریقهٔ دیگری اثبات نموده اند

منشاء عقیده علمای فوق‌الذّکر اشاراتی است که در کتب نویسندگان قـدیم یونان به وجود اقوام ایرانی نژادی بنام **سیرتی** شده و مخصوصاً استرابن جغرافی دان یونانی در دو مورد ازکتاب خود از قـوم **سیرتی** نام برده و بعضی از لغات و لهجه‌های این قوم را بعنوان مثال ذکرکرده است (۲) مسکن طوایف **سیرتی** ابتدا در **پارس** بوده وبعضی ازدستجات

۱ ــ از محقّقین آلمانی معروفتر از همه سه نفرند :
هارتمان M. Hartmann نلدکه Nöldeke ویسباخ Weissbach

۲ ــ استرابن در دو مورد ازکتاب خود باقوام ایرانی نژادسیرتی اشاره کرده است : یکی در کتاب ۱۱ فصل ۱۳ قطعهٔ ۳ که درضمن شماره اقوام ساکن **مادی** به دو قوم ایرانی **سیرتی** و مَرْدْ (**Les Mardes**) اشاره میکند ومسکن اصلی آنهارا **پارس** میداند

دیگر درکتاب ۱۵ که مختص بجغرافیای ایران وهنداست در قطعهٔ اوّل از فصل سوّم ضمن بیان تقسیمات اقلیمی ایران وسکنهٔ آن از دوقوم **سیرتی** و **مرد** نام برده وآنهارا از تخمهٔ اقوام **پارسی** میداند .

این قوم بطرف مغرب آمده درنواحی غربی مملکت **مادی** یعنی آذربایجان و کردستان فعلی ساکن شده اند محققین آلمانی پس از مقایسه لغات مندرجه در کتاب استرابن بالغات طوایف **بختیاری و کرد** تشابه آنهارا بایکدیگر بقرائن فقه‌اللغه دریافته وباین نتیجه رسیده‌اند که طوایف مهاجر **سیرتی** اجداد کردهای امروزی بوده‌اند ومسئله مهاجرت این طوایف را ازپارس بسرزمین **مادی** چنین توجیه میکنند که درقرن پنجم قبل ازمیلاد بواسطه قشون کشی های سلاطین هخامنشی بآسیای غربی بسیاری ازطوایف صحرانشین جنگجو ازپارس ومشرق ایران بنواحی غربی منتقل شده‌اند واین نقل وانتقال تاریخی درتمام ادوار قدیم ایران وجودداشته است

طوایف **سیرتی** نیز مانند بسیاری از اقوام ایرانی ساکن مشرق ایران دچار این نقل و انتقال گردیده مخصوصاً در لشکرکشی های سلاطین بزرگ هخامنشی بآسیای غربی و یونان در فاصلهٔ سالهای (۴۹۰) و (۴۸۰) قبل از میلاد (۱) این طوایف جزء دستجات لشکری عازم مغرب شدند و همینکه در مراجعت از یونان بنواحی کوهستانی مغرب ایران رسیدند واین نواحی را برای زندگی صحرا نشینی و چراگاه خیول و مواشی خودمناسب دیدند رحل اقامت افکندند سپس چون این اقوام تازه نفس وسلحشور بودند در نواحی مرتفع قبایل دیگر را از مساکن خویش رانده و سکنهٔ اراضی

---

۱ ـ داریوش کبیر شاهنشاه هخامنشی برای بسط نفوذ خود در دریای مدیترانه و بحر سیاه درسال ۴۹۰ بشبه‌جزیرهٔ یونان لشکر کشیده تا نزدیکی آتنه پایتخت آن مملکت پیش رفت وخشایارشافرزند وجانشین اودرسال ۴۸۰ برای تکمیل فتوحات پدربالشکری بیشمار بیونان رفته شهر آتنه را هم آتش زد امّا در جنگ بحری مغلوب شد دراین جنگها که در تواریخ اروپائی به **جنگهای مدیك** موسوم شده تمام قبایل و طوایف جنگوی ایرانی وعرب شرکت داشتند

جلگه ها و سواحل رود دجله را در خود مستهلك ساختند ولی در طیّ این اختلاط وآمیزش هیچیك از عادات ورسوم و آداب قومی را ازدست ندادند وازآنجا که مساکن آنها دردامنهٔ کوهستانهای صعب‌العبور بود باقوام مجاور جز در مواردیکه اصطکاك منافعی پیش می آمد رابطه نداشتند .

از قوم **سیرتی** اوّلین طایفه‌ای که بطرف مغرب آمدند قبایلی بودند بنام **آزاگارتیا** که ابتدا درمشرق فارس مسکن داشتند ودر دورهٔ سلطنت آشوریها بسر زمین **مادی** آمده و در دورهٔ کشورگشائی کوروش اوّل هخامنشی و داریوش کبیر یعنی درقرن ششم و پنجم قبل‌از میلاد بنواحی بالنّسبه مرتفع مجاور دجله یعنی بولایت **اربیل** قدیم کوچ کردند و چون با داریوش ستیزه آغاز نمودند آن پادشاه بعضی از سران ایشان را دستگیر نمود و بپایتخت خویش برد (۱) . بعد از این تاریخ جنگیان **آزاگارتی** (یا **آساگارتی**) در منازعات بین امرای سلوکی (جانشینان اسکندر مقدونی در ایران) ودولت روم شرکت جستند ودر اوایل قرن هفتم میلادی [یعنی مقارن ظهوراسلام] قسمتی از ارمنستان جنوبی و غربی را که در منابع ارمنی **کرچخ** نامیده شده است اشغال کردند . کلمهٔ کرچخ که درارمنی به معنی **کُرد** است نام ناحیه‌ای بوده درنزدیکی سلماس امروزه وآن حکم ایالتی را داشته ودرمنابع ارمنی ازسه ولایت مهمّ آن نام برده شده‌است : **کردوخ کُردزیخ و کاراتونیخ** و نیز مورّخین ارمنی و رومی درقرن چهارم میلادی ناحیهٔ **کُردو** راهمه جا **تموریخ** ذکر کرده اند .

---

۱ – در نقوش برجستهٔ بیستون قیافه و هیکل پادشاه یا امیر قوم‌آساگارتیا با لباس و هیئت کردهای امروزی دیده میشود .

از مقایسهٔ مطالب مذکور در فوق چنین استنباط میشود که پس از مهاجرت طوایف ایرانی نژاد **کُردو** یا **سیرتی** بارمنستان وقوت گرفتن ایشان درآن نواحی مورّخین ارمنی نام مشترك این طوایف یعنی کلمهٔ **کُردو** یا قسمتی از آنرا برای تسمیهٔ بلاد کرد نشین اختیار کرده اند زیرا دولفظ **کُردو** و **کُرد** دراوّل اسامی ولایات ارمنستان همه‌جا تکرار شده است و باز ازنوشتجات مورّخین ارمنی چنین برمی‌آید که مهاجمین **کردو** بزودی سکنهٔ قدیم ولایت **کرچیخ** را در خود مستهلك نموده اند علی‌الخصوص که ما بین ایشان و بومیان **کُرچیخ** اتّحاد ریشه و نژاد موجود و هردو از اقوام ایرانی بوده اند

غیر ازقوم آساکارتیا نام طوایف دیگری که بعدها به کرد موسوم شده اند بنام **کارتوایه** در منابع آرامی دیده میشود و مورّخین عرب این طوایف را **کَرتاوِیّه** نام برده و از کردهای اصلی میدانند .

بنا بر این مقدّمات باید معتقد بود باینکه مهاجرت اقوام ایرانی از مشرق بمغرب ایران تدریجی بوده و این اقوام بعداز مدّتی جدائی از یکدیگرباز در کوهستان زاگرس وسواحل دجله بهم رسیده اند و چون در نژاد و اخلاق و آداب متّحد بوده اند آمیزش و اختلاط آنها با یکدیگر بسهولت انجام پذیرفته و متدرجاً کلمه **کُردو** که نام اوّلین طوایف مهاجر ایرانی ویااسم ولایات کوهستانی مغرب بوده است به تمام قبایل اطلاق شده وضمناً بعضی قبایل ارمنی نیز با **کُرد** مخلوط گردیده اند و ازاین اختلاط بعضی نسب نامه های مجعول راجع‌به کرد در کتب آمده

و منشاء آن همان توهّماتی است که برخی از اروپائیان را بانتساب **اکراد** به بومیان سامی نژاد کلده وا داشته است (۱)

در بعضی از تواریخ اسلامی عرب نسبت نژادی اکراد بعرب داده شده و نسب نامه‌های مجعولی برای این قوم تنظیم گردیده از قبیل **کُرد بن مَرد بن صَعصَع بن حَرب** برخی دیگر جدّ اعلای کرد را **ربیع بن نوذر بن سَعد** یا **مدار بن نوذر** دانسته و چنین نوشته اند که اکراد از قبایل مختلفهٔ سامی و همنژاد اعراب هستند و ابتداء در ناحیهٔ موصل سکونت داشتند بعدها بواسطهٔ تضییقاتی که از طُرف ملوك غَسّانی (۲) بایشان وارد آمد مساکن خود را ترك گفته بکوهستانها متواری شدند و در آنجا با اقوام دیگری اختلاط حاصل کرده یکباره سجایای قومی و خاصّه های نژادی خود را از دست دادند و زبان مادری خود را که یکی از لهجه های عربی بود فراموش کردند.

از ملاحظهٔ نسب نامه های فوق الّذکر وعدم توافق اسامی با یکدیگر که بعضی از اسامی عربی و بعضی دیگر از نامهای فارسی است - و دقّت در طرز مهاجرت و از دست رفتن زبان و آداب اصلی این اقوام که مورّخین بدون هیچ سندی متعرّض شده اند ساختگی بودن نسب نامه ها و

۱- بعضی از نویسندگان قبیلهٔ معروف **ماماخان** را ازاکراد به **مامی کُنی** سردار ارمنی نسبت داده اند ۲- ملوك غسّانی از اعراب یمن ازاواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم مسیحی در مشرق سوریّه وفلسطین حکومت داشتند و تابع دولت روم شرقی بودند و معروفترین ملوك غسّانی **حارث بن جَبَلة بن حارث بن ثَعلبه** است که تا سال ۵۷۰ م حکومت کرده .

بی اطلاعی نویسندگان مزبور ثابت میشود زیرا این نکته مسلّم است که استهلاك قومی در قوم دیگر واز دست رفتن زبان ولهجه وآداب وسجایای نژادی یکی ازآنها کار یکقرن ودو قرن نیست وهمچنانکه آداب و مراسم و صفات خاص یکقوم را سیر روزگار و تأثیر متمادی محیط طبیعی تثبیت مینماید برای انمحاء آن نیز طیّ زمان و گذشت ایّام ضروری است خصوصاً در بارهٔ طوایفی مانند اکراد که بحفظ قومیّت و ملّیت خویش علاقهٔ کامل داشته و هیچگاه نخواسته اند زبان ولهجه وآداب معمولهٔ خود را ازدست بدهند نظریات مورّخین مزبور بکلّی بی اساس است . و بر فرض اینکه نظریّهٔ فوقرا در باب مهاجرت اقوام کرد صحیح بدانیم باز بشهادت همین مورّخین که میگویند «مهاجرین بزودی در قبایل ساکن کوهستان مستهلك شدند» باید معتقد باشیم باینکه قوم مهاجر از حیث قومیّت و ملّیت بسیار ضعیف بوده و بزودی با قبایل ایرانی نژاد کوهستانی مخلوط شده قومیّت خود را از دست داده است وبنا بر این نژاد قوم مستهلك را نمیتوان مأخذ نژادی طوایف قوی و زورمند ایرانی قرارداد بلکه بر خلاف این نظریّه همینکه قومی در قوم دیگر کاملاً مستحیل شد وآداب و رسوم و اخلاق قوم قوی تر از خود را بذیرفت از حیث نژاد نیز تابع آن قوم میگردد . بطور کلّی نظریّهٔ مورّخین مزبور مبتنی بر هیچ اساسی نیست وقرائن و شواهد تاریخی نیز بهیچوجه بر صحّت آن دلالت ندارد و تنها یك سلسله تصورات و توهّماتی است که نظیر آن گاهگاهی از طرف بعضی مغرضین نیز اظهار شده است .

علاوه برمنابع تاریخی وتحقیقات مستشرقین فاضل ودانشمند که شمّه‌ای از آن در فوق مذکور شد درمنابع داستانی ایران قدیم نیز اشاراتی راجع به نژاد کرد و ایرانی بودن ایشان موجود است. فردوسی که بطور یقین داستانهای شاهنامه را از روی مآخذ قدیمه ایران جمع آوری و تنظیم نموده است در شاهنامه بنام **کُرد** و نژاد وکیفیّت مهاجرت آنها بمغرب ایران اشاره میکند و **کرد** را ازتخمهٔ ایرانیانی میداند که از چنك ضحّاك گریخته در کوهستان مغرب ایران متوّطن شده اند آنجا که میگوید:

چو ضحاك بر تخت شد شهریار   بر و سالیان انجمن هزار

. . . .

چنان‌شد که‌هرشب‌دومردجوان   چه کهتر چه از تخمهٔ پهلوان
بکشتی و مغزش برون آختی   مر آن اژدها را خورش ساختی
دو پاکیزه از کشور پادشا   دو مرد گرانمایهٔ پارسا
یکی نامش ارمایل پاکدین   دگر نام کرمایل پیش بین

ارمایل و کرمایل برای خلاص جوانان ازکشته شدن چارهٔ اندیشیده باخود قرارگذاشتند که بجای مغز سریکجوان مغز سر گوسفند را بضحاك بخورانند و بد آن وسیله یکی از دو تن را از مرك خلاص دهند

یکی‌را بجان‌داد زنهار و گفت   نگر تا نیاری سر اندر نهفت

. . . .

ازین گونه هرماهیان سی جوان   از یشان همی یافتندی روان
چو گردآمدی‌مردازیشان‌دویست   بر آنسان که‌نشناختندی که کیست
خورشگر بدیشان بزی‌چندومیش   سپردی و صحرا نهادی به‌پیش
کنون(کُرد) ازآن‌تخمه‌داردنژاد   که آباد باید بدل برش یاد (۱)

---

۱ ـ جلد اوّل شاهنامه (پادشاهی ضحّاك)

در میان اکراد شمالی ایران عیدی بنام کردی مرسوم است که با مراسم مخصوصی بیاد رفع ظلم ضحّاك و گرفتاری او بدست فریدون برپا میشود که شاید قرینه ای برای صحّت نوشتجات شاهنامه باشد .

تاریخچهٔ سیاسی کرد

در این تاریخچهٔ سیاسی فقط بوقایعی اشاره میشود که در تحوّلات زندگانی اکراد مؤثر بوده و این وقایع وحوادث از اوّلین روز تشکیل دولت اریائی ایرانی در فلات ایران شروع و بجنگ بین‌المللی خاتمه مییابد

در هفت قرن قبل از میلاد طوایف کرد بشرحی که در باب نژاد و منشاء ایشان گفته شد همواره در تاخت و تاز بنواحی مجاور خودبودند و بعلّت همنژادی با سلاطین مادی وپارسها (مقصود از پارسها سلسلهٔهخامنشی است) در رکاب ایشان برضد آشوریها وملل سامی نژاد مغرب ایران‌شمشیر میزدند . قیام کوروش هخامنشی و فتوحات داریوش کبیر اکراد را به قسمت دیگری ازآداب و مراسم ملّی ایرانی که بواسطهٔ جدائی از یکدیگر یکچندی متروك مانده بود آشنا کرد و در حقیقت اخلاق ملّی و سجایای نژادی کرد از همین زمان تثبیت گردید و کردستان در جزو ولایات بزرك ایران قرار گرفت و اکراد بمناسبت خلوص نیّت و علاقهٔ شدیدی که به سلاطین پارسی داشتند از طرف پادشاهان بحفاظت آتشکده های زردشتی نایل گردیدند و همواره از مدافعین غیور دشمنان ایران بودند .

در ظهور اسلام و حملهٔ عرب فصل جدیدی در تاریخچهٔ سیاسی کرد باز میشود اکراد در قرون اوّلیهٔ هجری درسیاست ممالك اسلامی و ایران

دخالت عظیمی داشتند و در کلیّهٔ وقایعیکه در مغرب ایران روی داده شرکت کردند و در اینمدت طوایفی که در جوار سرحدات ایران بودند بمناسبت تنفر و کینهٔ شدیدی که باعراب داشتند برای خود حکومت های مستقلی بوجود آوردند ..

اعراب مسلم در سال ۱۶ هجری بفرمان **سعد بن ابی وقاص** سردار مشهور عرب بولایت **کرد** نشین **تکریت وحلوان** از بلاد مجاور دجله حمله بردند و تکریت و موصل و حلوان را درهمین سال تسخیر و اشغال نمودند و سال بعد سرداران زیر دست سعد یعنی **عیاض بن غنم و سهیل بن عدی و ابو موسی اشعری و عمـــر بن سعد** دامنهٔ فتوحات خود را بشمال و جنوب کردستان کشیدند بلاد جزیره و ارمنستان جنوبی در شمال و اهواز در جنوب بدست اعراب گشوده شد (۱) امّا با فشاری و ثبات عزم و پایداری اعراب مسلم در برابر مدافعات رشیدانه قبایل کرد مجاور اهواز تا مدتی بلا اثر بود و اکراد ایران بسختی مقاومت کردند عمر بن الخطاب خلیفهٔ ثانی سرداران متعدد با سپاهیان بیشمار ببلاد کرد نشین ایران گسیل داشت و اکراد با آنکه ظاهراً قبول اسلام نمودند باز دو بار درزمان همین خلیفه و یکبار درزمان خلافت حضرت علی(ع) طغیان کردند

۱ - تاریخ الکامل ابن الاثیر جلد دویم ص ۲۲۱ فتح تکریت و موصل ص ۲۲۴ فتح جزیره و ارمنیهٔ . ص ۲۲۹ فتح اهواز

تاریخ طبری جلد چهارم ص ۱۷۶ فتح تکریت ص ۱۹۶ فتح جزیره ص ۲۰۸ فتح اهواز . سال تسخیر جزیره و اهواز و قلع و قمع قبایل کرد در طبری و ابن الاثیر با تردید بین ۱۷ و ۱۹ هجری ذکر شده است .

و مقاومت ایشان در برابر اعراب ادامه یافت خلفای بنی امیّه و آل مروان نیز لشکر های فراوان بسرداری **مختار** و **عبد الرّحمن** برای سر کوبی و اسکات شورش اکراد فرستادند و آخر الامر مجبور شدند که بوسیلهٔ بر قرار کردن رابطهٔ سببی با کردها طغیان ایشان‌را بخوابانند چنانکه‌مروان حَکَم آخرین خلیفهٔ اموی از مادر کرد زائیده شده بود. (۱) بطور کلّی فتوحات عرب در ولایات کرد نشین با شدّت عمل و بیرحمی زیاد انجام گرفت وچون قبایل کرد بنا برخاصّهٔ نژادی خود به آسانی زیر بارفرمان عرب نمیرفتند سرداران اسلام بقتل اکراد و غارت و خرابی بلاد ایشان اقدام کردند و سیاستی بسیار شدید پیش گرفتند چنانکه آثار خرابی های آندوره هنوز درنزدیکی همدان و کرمانشاهان و ساحل دجله و دیار بکر باقی است .

در دورهٔ سلطنت و حکمرانی آل بویه در ایران و عراق عرب چون این خاندان در بغداد نفوذ کامل یافته و خود را ظاهراً حامی و طرفدار خلافت بنی‌عباس میدانستندا کراد بر ضدّ ایشان بر خاستند ودر سال ۴۱۵هدر فارس و خوزستان برعایه آخرین امیر آل‌بویه **اَبو کالیجار** بسّر عضد الدولهٔ دیلمی قیام کردند و در جنگهای امرای غزنوی با ترکان غز بنفع غزنویان داخل شدند و مقارن ظهور دولت سلجوقی یعنی اوایل قرن پنجم هجری در فارس طایفه ای ازایشان بنام شبانکاره تشکیل حکومت دادند و همینکه

۱ ـ فتوح البلدان بلا ذری چاپ دخویه فتح جزیره . کامل ابن الاثیر جلد دویم

دولت سلجوقی در زمان سلطنت سنجر بن ملکشاه باوج عظمت رسید کردستان درجزو نواحی مهمّ جبال و حکومت آن در دست **سلیمان** نوادهٔ سنجر قرار گرفت و حاکم نشین آن شهر **بهار** در نزدیکی همدان بود در همین موقع که اکراد ایران مطیع دولت مرکزی بودند طوایف کرد جزیره و ارمنستان در تحت ریاست سلطان صلاح الدین ایوبی بجنگهای صلیبی با عیسویان اشتغال داشتند (۱)

در حملهٔ مغول تفرقهٔ بزرگی ما بین قبایل کرد بروز کرد در این دوره سه قبیلهٔ مهمّ از اکراد بنام **زنگنه** و **شاه‌منصوری** و **چیگانی** از طوایف گوران و اردلان مشهور شدند. عدّه‌ای‌ازین قبایل بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ نفر به صحرای قراباغ در شمال آذربایجان کوچیده در آنجا حکومت محلّی تشکیل کردند و عدّهٔ دیگر بفارس و خوزستان متواری شدند

مقارن ظهور دولت صفویّه اقوام کرد قراباغ تبعیّت ایران‌را پذیرفتند و سردار طایفهٔ شاه منصوری از طرف شاه طهماسب اوّل بمقام امیرالامرائی کردستان منصوب گردید و در زمان این پادشاه و بفرمان عده‌ای ازطوایف

۱ــ جنگهای صلیب هشت رشته محاربانی بود مابین عیسویان متعصب اروپائی و اهالی ممالك اسلامی آسیای صغیر و شام مسیحیانی که برای جهاد به آسیا می آمدند صورت صلیبی بر سینهٔ خود میزدند و مقصود ایشان تصرّف بیت المقدّس بود این جنگها مدت دویست سال در قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی (مقارن قرن ۵ و ٦ هجری) در آسیای صغیر و شامات ما بین صلیبیون وامرای مسلمان درگیر بود و در بعضی از جنگها سلاطین فرانسه و آلمان نیز شرکت داشتند

جیکانی به غرجستان و دسته ای از قبایل زنگنه بعراق عجم و خراسان مهاجرت کردند . ظهور دولت صفویّه در زندگانی سیاسی اکراد تاثیر بسیار داشت چه این اقوام تا آنزمان بواسطه نبودن حکومت واحد درایران مجبور بودند در مقابل حملات پی در پی ترك وتاتار بوسائل گوناگون متشبّث شوند و با هر دولت مقتدر خارجی بر ضدّ مهاجمین بسازند امّا همینکه حکومت مرکزی ایران در دورهٔ اوّل سلطنت صفویّه صاحب قدرت و عظمت گردید اقوام کرد که از دیر زمانی انتظار چنان موقعی را داشتند بهمدردی بادولت ایران قدّ علم کردند و در برابر بی اعتدالی های همسایهٔ غربی همه‌جا مردانه ازحقوق خود وایران دفاع نمودند . در همین زمان بود که سرحدّات‌غربی ایران تا رود دجله پیش رفت و بسرحدّ طبیعی خود رسید و تمامی نواحی کرد نشین در داخلهٔ حدود ایران قرار گرفت و چون از زمان شاه صفی جانشین شاه عبّاس کبیر دورهٔ ضعف و انحطاط دولت صفوی آغاز گردید دولت عثمانی که بهیچوجه نمی توانست تمایلات اکراد را از دولت ایران سلب کند بقوای قهریّه متوسّل شد و عساکر آندولت در حین ضعف واحتضار دولت نیمه جان صفوی قسمتی از کردستان را تحت تصرّف در آوردند و دولت عثمانی باین تعدّیات نیز اکتفا نکرده با زور و پول و تبلیغات سیاسی قبایل کرد ساکن ناحیهٔ وان و موصل و سنجار را که قبلاً تابع نموده بود به مخالفت با ایران بر انگیخت چنانکه دسته ای‌از ایشان در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین همدان را محاصره کرده تا نزدیکی اصفهان وقزوین تاختند امّا همینکه شاه طهماسب دوّم برای دفع افغانها باصفهان آمد عشایرکرد در خدمت او حاضر شدند و سردار ایشان **فریدون** در رکاب پادشاه جهت سرکوبی افغانها روانه شد و چون از پادشاه جوان وکم تجربهٔ صفوی

رفتار خوشی ندید سر از اطاعت پیچیده با **عباسقلی خان** اردلان و **علی مردان خان** فیلی از رؤسای قبائل **لُر** باتحاد با سردار عثمانی تن در دادند و لشکر ترك به پشت گرمی ایشان نواحی **جاف** و **جوانرود** و **هرسین** را تسخیر و اشغال کردند.

اشغال کردستان بوسیلهٔ عثمانیها چندان دوامی نکرد زیرا نادر شاه افشار پس از راندن افغانها از ایران بسرحدات غرب متوجه شده تمام قبایل کرد را بطرف خود خواند و ایشان فوراً باردوی نادر پیوستند و بالاخره بعداز انعقاد عهد نامهٔ ۱۱۴۴ هجری ما بین نادر شاه و سلطان احمـد سوّم عثمانی حدود غربی ایران بدجله رسید و سردار عثمانی ولایات غربی ایران را تا بغداد به نادر شاه واگذاشت نادر چندی بعد بتفلیس حمله برد و اکراد قراباغ نیز تبعیّت او را پذیرفتند و دفعهٔ ثانی که بولایت مغرب آمد سران قوم در رکاب او شمشیر میزدند . جنگهای نادر شاه با سرداران عثمـانی بقدری دراذهان قبایل کرد مؤثر بوده که‌هنوز خاطره‌های آن‌جنگها ووقایع آن ایّام درذهن اکراد باقی است واغلب محاربات نادر را با توپال پاشا سردار معروف ترك بزبان و لهجهٔ گورانی شرح میدهند و تمام کوه نشینان از شنیدن نام نادر وذکر فتوحات او و شکست توپال پاشا و سرداران دیگر ترك لذّت میبرند .

هر چند که دولت عثمانی ضربت سختی ازنادر شه دید ونزدیك بود که بکلّی قطع طمع از کردستان بنماید امّا بدبختانه وقایعی که بعداز مرك

نادر در ایران روی داد دولت عثمانی را بانجاح مقصود امید وار ساخت و این بار دولت مزبور برای آنکه دچار تلفات نفوس نگردد برای اجرای نیات خود به خدعه و نیرنگ و تحریکات و تبلیغات سیاسی متوسل گردید و عاقبت بعد از کشمکشها و یکرشته نزاعهای سرحدی در زمان قاجاریه سه ناحیه سلیمانیه و بدلیس (یا بتلیس) و حکاری را از بلاد کرد نشین که حقاً جزو خاك ایران است متصرف شد وناحیهٔ اردلان یعنی کردستان امروزی برای ایران باقی مانـد . معهذا اقوام کرد بهیچوجه تغییر حال نداده در مقابل فشار های سنگینی که زمامداران دولت عثمانی برای تغییر دادن آداب و اخلاق وزبان اکراد وارد میکردند خصایص نژادی خود را زنده و قوی نگهداشتند و هر چند دولت مزبور خواست که اکراد را در اقوام متعدد ترك مستحیل و مستهلك سازد ممکن نشد و با آنکه برؤسای کرد مناصب مهم و مشاغل عالیهٔ دولتی میداد باز ایشان در همدردی و شفقت با کردهای ایران باقی بودند تا موقعیکه دولت عثمانی برای اجرای مقصود بقوای قهریه متوسل شد ورسماً در اخلاق و مراسم و آداب اکراد دخالت نمود. این امر قبایل **راوندوز و حقیاری** و بعضی دیگر از قبایل سلیمانیه و موصل را بقیام بر علیه عثمانی برانگیخت و از سال ۱۸۳۲ ـ تا ـ ۱۸۴۷ میلادی (۱۲۴۸ هجری تا ۱۲۶۳) یکسلسله نهضت های شدید بر ضد عثمانی ها ایجاد گردید ودولت عثمانی با توپ و تفنك وبیرحمی بسیار بقتل عام اکراد و تخریب بلاد ایشان برداخت ولی قادر باسکات ایشان واجرای نیت خودنشد

و کم کم رؤسای قبایل کرد جای بسیاری از حکام ترك را گرفتند.

بدیهی است قیام اکراد بر علیه دولت عثمانی فقط در نتیجهٔ مداخلاتی بود که دولت مزبور در تغییر اخلاق و آداب و زبان اکراد مینمود علی الخصوص که دولت مزبور میخواست اکراد را به قبول آداب و اخلاق و زبان ملی ترك که هیچگونه شباهت وسنخیت با اخلاق ملی ایشان نداشت وادار کند و چون اکراد زیر این بار نمیرفتند فتنه و آشوب بر پا میشد ودولت عثمانی را بزحمت دچار میکرد چنانکه قیام شیخ سعید از بزرگان قبایل کرد در گنجه در سال ۱۹۲۵ – نیز برای رفع مداخلات اجنبی در اخلاق و آداب ملی اکراد بود.

جنك بین المللی صدمات بسیار باکراد خارج ایران وارد آورد و نیز موجب بروز بعضی افکار و زمزمه های سیاسی گردید و برای اولین دفعه موضوع استقلال کردستان از طرف نمایندگان بعضی از دول در کنفرانس صلح ۱۹۱۹ در پاریس شنیده شد و خوشبختانه بجائی نرسید و تیر مقصود نمایندگان مزبور بسنك بر خورد.

با اندکی دقت در نتایج جنك بین الملل در آسیای غربی منشاء بروز این فکر معلوم می شود و می توان حدس زد که ضمیمه شدن ولایت موصل از بلاد کرد نشین سابق عثمانی بخاک عراق منشاء اصلی این افکار و زمزمه ها بوده و دول ذینفع میخواستند سعادت و خوشی اقوامی را که جز تبعیت واطاعت نسبت بدولت متبوع خود قصوری نورزیده بودند

دستخوش اغراض سیاسی خویش قرار دادند و برای پیشرفت مقاصد سیاسی دولت پوشالی ما بین ایران و ترکیه و عراق تأسیس کنند ولی چون منافع مشترکه دو دولت دوست و همجوار ایران و ترکیـه در نتیجهٔ اجرای این نیّت مغرضانه پامال میشد هیچیک از دولتین زیر این بار نرفتند و زمزمه های سیاسی بزودی خاموش گردید .



سکنه و ایلات کردستان ـ شمارهٔ حقیقی سکنهٔ کردستان سنه را بواسطهٔ نبودن احصائیه صحیح و دست نیافتن دولت های گذشته بمساکین ئیلات و عشایر مغرب کردستان نمیتوان بطور قطع معین کرد و آنچه از احصائیه های اخیر دولت و اطلاعات بعضی از معتمدین محلی وتخمین خود نگارنده استنباط میشود سکنهٔ کردستان سنه در حدود ۲۵۰ هزار نفر است و این جمعیت نسبت بوسعت کردستان چندان قابل اعتنا نیست . علت کمی جمعیت در کردستان سنه علاوه بر سختی و شدت آب و هوا و نا همواری زمین و وجود کوهستانهای صعب‌العبور و جنگلها که اساساً بزرگترین علت کمی سکنه در تمام فلات ایران است همانا عدم انتظام اجتماعی و نبودن قوانین و مؤسسات صحی درابن ایالت است و ازطرفی نیز قحط وغلاهای متعددی که تاکنون درین ناحیه روی داده متدرجاً سکنهٔ ده نشین را بتحلیل برده و بسیاری از قراء و قصبات کردستان خالی از جمعیت مانده است .

اکراد بطور کلی قبایل و ایلات خود را کرد و رعایا را **گوران** میگویند و قبایل مهم ایشان در کردستان سنه ۳٦ قبیله بقرار ذیل است :

۱ ـ بابا جانی	۲ ـ قبادی
۳ ـ امامی	٤ ـ ایناخی
٥ ـ ولد بیگی	٦ ـ تایشه ئی
۷ ـ تایجوزی	۸ ـ قادر مرویسی
۹ ـ ایله روتی	۱۰ ـ ساتیاری
۱۱ ـ کلا و کوک	۱۲ ـ بیستیاره وند

۱۳ - کمانگر	۱۴ - باشوکی
۱۵ - چاردولی	۱۶ - شیخ اسمعیلی
۱۷ - زند	۱۸ - گیوه کش
۱۹ - شاه منصوری	۲۰ - محمود جبرایلی
۲۱ - گرگه‌ئی	۲۲ - درّاجی
۲۳ - پیر پیشه	۲۴ - تمر توزه ئی
۲۵ - سورسوری	۲۶ - لك
۲۷ - کشکی	۲۸ - کوُیك
۲۹ - بلیلوند	۳۰ - احمد زینل
۳۱ - کوماسی	۳۲ - ور مزیار
۳۳ - کلباغی	۳۴ - مندمی
۳۵ - بورکه	۳۶ - قال قالی

ایل کلباغی بچندتیره تقسیم میشود از قبیل: مرادگورانی ، قمری ، گاملی ، کاکسوندی ، چوخه رشنی ، پیناوه سری ، کلکنی .

ایل مندمی سه تیره است : طاری مرادی ، علیمرادی ، لوُلرزی .

ایل ورمزیار هم دو تیره است : ورمزیار زرینه ، ورمزیار مَرّه در .

در میان کلّیهٔ ایلات و عشایر کردستان فقط ایل شیخ اسمعیلی بعادت معموله سیّار بودند در زمستان از سرحد ایران خارج شده بنواحی گرمسیر اطراف موصل کوچ میکردند واواسط بهار بکردستان بر میگشتند تا در سال ۱۳۳۸ هجری‌قمری در دورهٔ حکمرانی میرزا علیمحمد‌خان شریف‌الدوله

حکمران گروس و کردستان این ایل نیز تخته قاپو شدند امّا باز درداخلهٔ کردستان کوچ محلّی و ییلاق و قشلاق در میان ایلات معمول است بدین ترتیب که در فصل تابستان به **هوار** (ییلاق) میروند و در هوار بعضی چادر نشین اند و **دوار** [چادر سیاه] میزننـد و بعضی دیگر در نواحی سرد سیر اطراف جنگل خانه های موقتی از چوب و شاخ و برگ درختان برای سکونت خود میسازند و آنرا بکردی **کپر** میگویند

مختصّات نژادی ایلات کرد ـ اقوام کرد دارای قامتی بلندند و اندازهٔ متوسط قد آنها ۱٫٦۸ متر است ولی قد متوسط بعضی از قبایل کرد مانند **رادکی** از اکراد خارج ایران بیش از اندازه فوق الذکر و قد برخی دیگر مانند **میلانی** کمتر از آنست و بطور کلّی ۸۳ در صد از اکراد دارای قد بلند تر از حدّ متوسط [۱] میباشند .

اندازهٔ زاویهٔ جبهه اکراد را محققین بطور مختلف از ۷۰٫۰۴ [در میان قبایل یزیدی ساکن زمستان] تا ۸٦٫۴۸ [درمیان ایل **بیلخانی** ساکن ناحیهٔ دیار بکر] معین کرده اند (۲) و ازین رو چنین استنباط میشود که شکل جمجمهٔ اکراد بواسطهٔ اختلاط باقوام‌دیگر تغییر زیادحاصل نموده‌است رنگ‌موی اکراد ۸۲ درصد سیاه وبقیه خرمائی روشن وخرمائی تیرهاست (۳)

۱ـ اندازه قد متوسط مطابق اصول و قواعد علم طبقات الامم که علمای نژاد شناسی معین کرده اند یکمتروتیم است ۲ـ محققین ذیل اندازه زاویهٔ جبهه اکراد را بدین ترتیب معین کرده اند ؛ **ناسونوف** Nassonof ۸۷٫۴۸ . **شانتر** Chantre ۷۸٫۵۳ . **پیتاد** Pittard ۸٦٫٤۹ . **فن هوشان** Fen Hovchan ۷۵ .

۳ـ Les Races Et L, histoire : Pages 451 - 452 .

اکراد ایران دارای قامت موزون ومتناسب وچشمهای درشت وابروان پر موی مشکی و صورت کشیده و بینی باریك ولب و دهان کوچك اند وعموماً قوی و زورمند و فوق العاده چابك و زرنك میباشند زنان کرد باوجود آنکه بسیار وجیه و خوش صورتند بعادت کوه نشینی هیچگاه روی خودرا نمیپوشند و فقط در مقابل مردان غیر کرد و مخصوصاً شهرنشینان متمدن با گوشهٔ دستمال سر قسمتی از صورت را می پوشانند .

آرایش دست و پای زنان خال کوبی است که باشکال مختلفه صورت گل و برك نباتات کوهی را بر مچ پا و دست و بازوی خود نقش میکنند و این عادت درمیان مردان خصوصاً جوانان کرد نیز مرسوم است و ایشان اغلب صورت شیر و مجلس شکار حیوانات درنده را بر پشت بازو خال کوبی می نمایند

ایلات کردستان در نهایت سادگی زندگانی میکنند لباس عمومی ایشان عبارتست از یك شلوار گشاد چین داری که دهانهٔ آن در بند با محکم بسته میشود ونیم تنهٔ کوتاهی که اغلب ازترمه یا مخمل سرخ وبنفش تهیه میکنند و بجای کمر بند شال ابریشمین با طرز مخصوص و گره های متعدد بسینه و کمر می بندند کلاهشان عبارت از چند طاقه شال ابریشمی نازك است که بدور هم می پیچند و پاپوش آنها بسیار ساده و محکم و با دوام است زنان کرد نیز مانند مردان (کلاغی) از طاقه شال بدور سر بپیچیده و آنرا با چند رشته لیره وسایر سکه های طلا یا نقره زینت میدهند و بعضی از زنان کرد مانند زنان عرب خلخال استعمال میکنند .

سجایای اخلاقی کرد را شجاعت و رشادت و مهمان نوازی می توان ذکر کرد و این صفات مخصوصهٔ اغلب ایلات و عشایر صحرا نشین ایران است امّا اکراد ایران نسبت بسایر ایلات این مملکت قوی‌تر ودر جنگجوئی و رشادت مقدم اند ولی بردباری و متانت و صبر و تحمّل بر مشقّات و شداید که در میان ایلات همنژاد ایشان یعنی لُرها وجود دارد در اکراد کمتر دیده میشود کردها عموماً با هیبت و قیافهٔ متهوّرانه و حدّت و تندی حمله میکنند و بسا لشکرهای فراوان را درهم می شکنند وهمینکه خستگی بر آنها روی نماید از پای نشسته سستی بر وجودشان غلبه میکند. ایلات کرد عموماً نسبت بدولت متبوع خود فداکار و جان نثارند وتا وقتی که تحت فشار های سخت و غیر قابل تحمّل نرفته اند صمیمانه خدمت میکنند خودستائی و خودنمائی را دوست میدارند و ازشنیدن مناقب خویش بسی خوشوقت میشوند کرد های روستائی و ده نشین بسیار قانع و زحمت کش و کریم و سخی میباشند و اغلب کینه و عداوت را در مقابل میهمان فراموش میکنند کم میخورند و زیادکار میکنند بحلویّات میل مفرط دارند و از صرف دخانیّات و استعمال مسکرات بکلّی احتراز میجویند ومرتکب را بسختی مجازات میکنند بهمین مناسبت عمر متوسّط در میان اکراد بین ۷۰ و ۸۰ است ودر صورتیکه امراض اجتماعی از قبیل اعتیاد به آلکل و افیون و دخانیّات بایلات کرد سرایت نکند جمعیّت ایشان درحال ترقی و افزایش یا لااقلّ ثابت خواهد بود..

زبان و مذهب ـ کردستان سنه تماماً مسکون از مردمان کرد نژاد

است و این سکنه از حیث زبان و لهجه بسه دسته تقسیم میشوند : یکی سکنهٔ بلاد بزرگ کردستان که عموماً بزبان فارسی امروزه (فارسی ادبی) آشنا هستند و بدین زبان تکلّم میکنند و مینویسند مانند شهر نشینان سنندج و نواحی مجاور آن و قسمتی از محال و قصبات کرمانشاهان و نیز سکنهٔ شهر کرمانشاه سکنهٔ این ولایات علاوه بر آشنائی کامل بزبان فارسی که زبان ملّی و رسمی مملکت است بزبان **کردی** معمول در ولایت مسکونی خویش نیز آشنا هستند ولی تأثیر لهجهٔ کردی در طرز وشیوهٔ تکلّم ایشان کاملاً مشهود است .

دستهٔ دیگر سکنهٔ نواحی کوهستانی کردستان یعنی ایلات و عشایر کرد وبعضی روستائیان و ده نشینان کردستان هستند که فقط بزبان مخصوص کردی آشنائی دارند و چون در موقع تماس با مردمان شهر نشین بواسطهٔ آشنائی شهر نشینان بزبان کردی احتیاجی بزبان فارسی نداشته اند هنوز تکلّم بفارسی را نیاموخته اند و فقط بعضی لغات و اصطلاحات زبان فارسی امروزه در زبان ایشان داخل شده است . سکنهٔ اورامان و مریوان ازین دسته هستند .

دستهٔ سوّم سکنهٔ قسمتی از قراء وقصبات و محال جنوبی و جنوب غربی کردستان که زبان عمومی ایشان یکی از لهجه های ترکی است و عموماً بدو زبان فارسی امروزه و کردی نیز آشنائی دارند و تعلّق خاطر ایشان بفارسی امروزه بیش از لهجهٔ کردی است مانند سکنهٔ محال اسفند آباد و چاردولی وده نشینان بین سنندج و همدان .

زبان کردی بطور مطلق زبانی است که در میان تمام قبایل و ایلات و عشایر کرد نژاد ساکن ایران و خارج از ایران با اختلاف لهجه وبعضی مصطلحات و تعبیرات معمول است این زبان مدوّن و دارای قواعد صرف و نحو و اشتقاق نیست و مانند زبان فارسی ضامن معتبری از کتب علمی و ادبی و تاریخی ندارد بهمین واسطه و بجهات دیگر در طیّ زمان دچار تغییرات زیاد گردیده و در میان هر ایل و قبیله بشکل خاصّی در آمده است . بروز تهاجمات پی در پی اقوام عرب و ترك بناحیهٔ کردستان آثار شومی در زبان کردی باقی گذاشته و بعضی لغات عربی و ترکی جانشین لغات زبان شیرین کردی گردیده است

اختلاف لغات و مصطلحات کردی را در میان ایلات و عشایر کرد ساکن ایران و عراق و ترکیّه فقط از زبان و طرز تکلّم افراد هر ایل و مقایسهٔ لغات با یکدیگر میتوان فهمید زیرا چنانکه گفتیم زبان کردی دارای ادبیّات نظم ونثر و کتب مطبوعه وخطّی وآثار تاریخی نیست تابتوانند از روی آن مدارک ریشه واصل لغات را بدست آورند و از طرفی نیز صعوبت راههای مغرب ایران و خشونت اخلاقی قبایل کرد تردّد محقّقین و علمای شرقی و غربی را بمساکن این اقوام مشکل نموده و فقط چند نفر از مستشرقین آلمانی توانسته اند لغات مستعمله در میان اکراد ساکن سلیمانیّه را مدوّن نمایند و بعضی قواعد صرف و نحو از روی اصول فقه‌اللّغه برای کردی سلیمانیّه بنویسند وهمین مسئله یعنی توجّه خاصّ محقّقین اروپا بزبان اکراد سلیمانیّه و دست نداشتن ایشان بسایر قبایل کرد باعث شده

است که بعضی از محققین مشرق زمین به تبعیت از علمای اروپائی زبان کرد های سلیمانیه را فصیح ترین لهجهٔ زبان کردی دانسته و برای تأیید نظریهٔ خود انتشار بعضی جراید و مجلات کردی را در موصل و سلیمانیه دلیل و مستمسك قرار داده اند و در هر صورت تتبعات مستشرقین و نویسندگان مشرق در باب زبان کردی بسیار ناقص و اکمال این امر محتاج بتحقیقات کامل و متوالی در لهجه های ایلات و عشایر کرد میباشد .

تأثیر متناوب حملات عرب و ترك بناحیهٔ کرد نشین و ورود «مسعود» لغات مهاجمین در زبان تمامی ایلات بیك نسبت و میزان نبوده و شدت و ضعف این تأثیر با وضع جغرافیائی مساکن ایلات و مناسبات اجتماعی ایشان با شهر نشینان و مراکز سیاست و حکومت دو دولت عرب و ترك متناسب است و این تأثیر در لهجهٔ قبایلی که مساکن ایشان بکوههای صعب العبور و عوارض مختلفهٔ طبیعی محدود است بسیار ضعیف و در زبان شهر نشینان و ایلات ساکن بر کنار راههای عراق عرب بکردستان و فلات ایران و کرد های ناحیهٔ موصل و دیار بکر شدید و کاملاً محسوس است

بنا بر این لهجهٔ کردی فصیح یا بعبارت دیگر کردی اصل و ساده را فقط از زبان ایلات کوهستان مرتفـع مغرب ایران مانند چادر نشینان ناحیهٔ اورامان و مریوان میتوان بدست آورد چنانکه زبان و لهجهٔ بسیط و سادهٔ گیلی را باید در میان کوه نشینان مغرب گیلان جستجو نمائیم و لغات و مصطلحات زبان طبری را از ساکنین درّه های صعب العبور کوههای سلسلهٔ البرز باید جمع آوری کنیم .

در باب ریشهٔ زبان کردی و طرز اشتقاق آن بواسطهٔ وجود موانعی که ذکر کردیم اظهار عقیدهٔ ثابت تا حدّی مشکل است و مستشرقین نیز درین موضوع عقائد خود را بطور تردید بیان کرده‌اند چنانکه **دارمستتر** مستشرق فرانسوی زبان کردی را مشتق از زبان **مادی** میداند در صورتی که‌از زبان مادی بیش از یك کلمه برای ما باقی نمانده و البتّه در همچو موردی که ریشهٔ زبان و آثار مهمّی ازآن دردست نیست انتساب زبان کردی به زبان مادی خالی از تردید بنظر نمی آید . امّا این نکته مسلّم است که زبان کردی یکی از شیرین ترین لهجـه های زبان فارسی قدیم است که بمرور زمان و درتحت تأثیر عوامل اجتماعی و محیط طبیعی دچار تبدّلات و تغییرات گردیده است .

مذهب ـ ایلات و عشایر صحرانشین مغرب ایران بنا بخاصّهٔ نژادی در امر مذهب و در مسائل اجتماعی آزاد منش و آزاد مشرب می باشند و کمتر تابع یکسلسله قیود و بندهای مذهبی واجتماعی میشوند و حتّی‌المقدور درحفظ آداب ومراسم و عقاید خود کوشا هستند امّا همینکه بسوق حوادث تاریخی و در تحت فشار عوامل خارجی گردن بربقهٔ اطاعت قوانین واصول یك مذهب گذاشتند درحفظ آن نیز مانند آداب قومی تعصّب شدیدی به خرج میدهند و با آنکه چندان بظواهر و شعار های مذهبی عمل نمیکنند در باطن طرفدار و حامی حقیقی مذهب خویش اند .

اکراد ایران و خارج ایران بتفصیـلی که در ضمن تاریخچهٔ سیاسی بیان کردیم مائه اوّل هجری بعد از تحمّل تلفات و خسارات بسیار عاقبت امر

حکّام عرب‌را گردن نهاده دین حنیف اسلام‌را پذیرفتند و بمناسبت همجواری بااعراب دراختیار شعب مذهب اسلام تابع ایشان شدند وبطریقهٔ تسنّن گرویدند و از هوی خواهان و فدائیان خاصّ خلفای ثلاثهٔ راشدین گردیدند. بعدها چون در فروع مذهب تسنّن نیز اختلاف حاصل شد و آن مذهب بچهار شعبه منقسم گردید اکراد متوجّه همنژادان خود شده همینکه مذهب شافعی در زمان دولت سلجوقی در ایران رواج کامل یافت بامام محمّد شافعی و عقاید او ایمان آورده در شریعت و اجتهاد تابع او شدند.

مذهب عمومی امروزهٔ اکراد تسنّن است و در اصول این مذهب باهم شریکند ولی در فروع و آداب مذهبی اختلافات کلّی ما بین ایلات وجود دارد و همانطوریکه عوامل اجتماعی در تبدّل و تغیّر زبان و لهجهٔ اکراد هر ناحیه مؤثّر بوده در تشتّت عقاید و مراسم مذهبی ایشان نیز تأثیر بخشیده است و کردستان ایران را میتوان بمثابهٔ یك **هندوستان** کوچکی دانست که انواع و شعب مذهب مختلفهٔ اسلام را در بر دارد علاوه بر اختلافات مذهبی در سیر و سلوك نیز میانهٔ اکراد تباین موجود است و این مسئله یعنی اختلافات در فروع مذهب و سیر و سلوك تأثیرات اجتماعی زیادی در زندگانی اکراد وارد ساخته و در ادوار گذشته ایشانرا بقتل و غارت و کشتار و تاراج اموال یکدیگر وادار نموده است.

از میانهٔ اکراد ایران یکعدهٔ زیادی در سیر و سلوك دارای طریقهٔ نقشبندیه « **قادریه** » اند و عموماً اعتقاد کامل بشیوخ و مرشدین خود دارند و مرشد را پیر طریقت می خوانند و در تحت تعلیمات و دستورات مرشد

بعملیات خارق عادت و ریاضتهای عجیب میپردازند مخصوصاً درناحیهٔ اطراف **بانه** و **سقز** بعضی از قبایل کرد در نتیجهٔ اختیار طریقهٔ تصوف به صرف افیون و حشیش و بنگ و امثال آن نیز عادت نموده اند و بیشتر اوقات را مستغرق در اعمال منافی اخلاق و مخالف شرع هستند

نکته قابل ذکر اینست که اساساً صحرا نشینان کرد بظواهر مذهب بهیچوجه اهمیت نمیدهند وهر جا که اعمال مراسم و آداب مذهبی کوچک ترین زحمتی برای ایشان تولید کند و یا در اجرای یکی از احکام مذهب ضرری برای آنها محتمل باشد ازآن صرف نظر میکنند وذهن ساده ایشان قواعد و احکام مذهبی را همه وقت با طبیعت و حوادث خارجی تطبیق می نماید چنانکه اگر بر حسب اتفاق درموقع اقامهٔ صلواة امام جماعت یا یکی از مأمومین بمرض سکته وفات کند فوراً نماز را قطع کرده و آنرا بفال بد میگیرند و از آن پس دیگر گرد نماز و امام جماعت نمیگردند (۱)

بلاد مهم کردستان سنه ـ کردستان سنه تنها دارای یك شهر مهم است بنام سنه یاسنندج (۲) این شهر در۳۵ درجه و۱۵ دقیقه عرض شمالی و

۱ـ سرجان ملکم در فصل آخر کتاب تاریخ معروف خود نقل میکند که وقتی مسافری بمسکن یکی از ایلات کرد وارد شد و در چادری بیتوته کرد صبح گاه بعادت معموله قرآن مجید را تلاوت نمود زن صاحب چادر بر آشفته شیون آغاز کرد و مسافر را مورد عتاب قرار داده گفت : مگر در ایل ما کسی مرده است که تو این کتاب را میخوانی مرد موضوع را در یافته از تلاوت قرآن منصرف شد

۲ ـ در باب وجه تسمیهٔ سنندج یکی از فضلای محترم کردستانی معتقد است که اصل آن **سینه دج** یعنی (قلعهٔ واقع درنشیب وسینهٔ کوه) بوده و بعد در نتیجهٔ تصحیف و تحریف بصورت امروزی در آمده است .

۴۷ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی گرینویچ و نسبت بنصف النّهار طهران در ۵ درجه طول غربی واقع است ارتفاع متوسّط آن تقریباً ۱۵۰۰ متر و در ۲۰۰ میلی جنوب تبریز و ۸۰ میلی شمال غربی همدان و ۸۷ میلی شمال کرمانشاهان قرار گرفته و مسافت آن تا طهران تقریباً ۸۶ فرسخ جغرافیائی است .

سنندج شهر کوچکی است که در نشیب کوه کم ارتفاعی قرار دارد و رود خانهٔ کم عرض موسوم به **میا ُبروان** آنرا از وسط قطع نموده بدو محلّهٔ **قطارچیان و گلباغی‌ها** تقسیم کرده است این شهر ازشمال و جنوب نیز بکوهها و تپه ها محدود است و نزدیکترین تفرّجگاه ییلاقی شهر دامنه های کوه **آویدر** واقعه در جنوب سنندج است

ساختمان شهر مانند کلیّهٔ بلاد کوهستانی ایران بطرز قدیم و خانه ها عموماً از خشت و گل است و موقعیّت شهر طوریست که تغییر شکل دادن بطرز بناها و کوچه بندی آن بسیار مشکل میباشد بهمین جهت برای آبادی شهر تا کنون اقدامات کامل بعمل نیامده است

جمعیّت سنندج قبل از مجاعه و قحطی سال ۱۳۳۷ به سی ودوهزار نفر بالغ بوده و پس از آن به بیست هزار تقلیل یافته است و یکی از علل تقلیل جمعیّت سنندج مهاجرتهای متوالی سکنهٔ این شهر ببلاد دیگر ایران یا بممالک خارجه مخصوصاً قفقازیّه و روسیّه بوده است و این مهاجرت بیشتر بر اثر عسرت زندگانی و قلّت داد و ستد و نبودن تجارت کافی درسنندج بعمل می آمده ولی از چندی باینطرف بواسطهٔ افتتاح راه تجارتی سنندج

به ساوجبلاغ و تبریز و کرمانشاهان و همدان ثروت عمومی اهالی سنندج زیاد شده و جمعیّت شهر نیز در حال افزایش است .

بلوک و قصبات ـ غیر از ناحیهٔ شهرسنه ایالت کردستان اساساً مرکب از ۲۸ محلّ است بقرار ذیل :

۱ ـ در مغرب ـ کلاترزان (کُرّه وز) ـ مریوان ـ کمره ـ بلنگان ـ اورامان تخت ـ لهُسون .

۲ ـ در جنوب ـ باوه ـ جوانرود ـ روانسر ـ شادی آباد ـ بیلوار ـ سور سور ـ گاو رود ـ ژاو رود ـ حسن آباد .

۳ ـ در مشرق ـ امیر آباد ـ لیلاق ـ اسفندآباد ـ چاردولی .

۴ ـ در شمال ـ حسین آباد ـ سارال ـ هوباتو ـ قره‌توره ـ خور خوره ـ تیلکو ـ کَرفتو ـ سقز ـ بانه .

امروزه کردستان بیک حومهٔ مرکزی و ده حاکمنشین جزو تقسیم میشود از اینقرار :

حومهٔ مرکزی ـ حسن آباد ـ ژاو رود ـ گاو رود ـ امیر آباد سور سور ـ بیلوار .

بلوك حاکم نشین : سقز ـ بانه ـ مریوان ـ اورامان ـ کمره ـ بلنگان ـ لهسون ـ جوانرود ، باوه ، روانسر ، شادی‌آباد ـ اسفند آباد ، چاردولی ، لیلاق ـ حسین آباد ، سارال ، هوباتو ، قره‌توره ـ تیلکو ، خور خوره ، کرفتو ـ کلاترزان ، کوماسی .

سقز ـ سقز یکی از بلوکات عمده و معتبر کردستان است و در ۲٤

فرسنگی شمال غربی سنندج واقع شده از شمال محدود است به ولایت ساوجبلاغ و از مغرب به بانه و شلیر و از جنوب به تیلکو و از مشرق به خاك افشار . رود سقز آنرا قطع نموده بجقاطو میریزد . اراضی آن بیشتر جلگه های مزروع و دارای توتون و انگور فراوان و این بلوك مرکب از ۵ محال جزو و قصبهٔ سقز است :

محال جزو – میره ده – سرشیو – گنده لان – کلنبه – اَزَن سقل (۱)

بانه – بلوک بانه در ۴۴ فرسخی شمال غربی سنندج وقع و از شمال محدود است به مکری و از مشرق به بلوك خورخوره و ازجنوب به شلیر و قزلجه و از مغرب به سر دشت . رود خانهٔ کوچکی از آن گذشته بکلات رود می پیوندد . قصبهٔ بانه ومحال جزو آن دارای موقعیت چندان خوبی نیست زیرا ناحیه‌ای که این بلوك درآن واقعست از نواحی مرتفع فلات کردستان و عموماً کوهستانی و سنگلاخ و به مستور ازجنگل است بدین مناسبت اراضی زراعتی در بانه و محال آن بسیار کم و امر کشت وزرع آن در حال انحطاط است و تنها اختصاص اقتصادی بانه به کشت وزرع و تربیت توتون است که اغلب درنشیب پست کوهستان بعمل میآید

محال جزو بانه بقرار ذیل است : گیوه رود – دشته تال – نمه شیر شوی و ساوان – بلوه و بنه خوی – بوین و یزی – نتور – پشت اربیا – تازان – .

---

۱ – کلمهٔ اوزون سقل ترکی و بمعنی (دراز ریش) است .

هر یك از بلوکات دهگانهٔ کردستان و حومهٔ مرکزی مرکب از چندین قراء و قصبات کوچك است و مجموع قراء و قصبات ایالت کردستان به یکهزار و سیصد آبادی بالغ میشود که قسمتی از آنها را بلفظ عام (قشلاق) مینامند مانند قراء بلوك اسفند آباد و جاردولی و قسمت دیگر را ییلاق میگویند مانند قراء و آبادیهای مریوان و اورامان و کلاترزان

وضع عمومی قراء و قصبات کردستان ـ قراء و قصبات کردستان دارای اختصاصات و اشتراکات چندیست که از مطالعهٔ وضع عمومی آنها معلوم میشود . در قسمتی از کردستان که پوشیده از جنگل و عبور از آن بسیار مشکل یا تقریباً غیر ممکن است ناحیهٔ ایل نشین و دارای قری و قصبات معدود است و بناهای آن بمناسبت فراوانی چوب جنگل بیشتر با شاخ برك و تنهٔ درخت و گل ساخته شده و این طرز ساختمان مخصوص بلوك و قراء و قصبات مغرب کردستان است .

در جلگه ها و دشتها که چوب کمتر یافت میشود خانه ها از آجر و سنگ یا از کاشی ساخته شده و ساختمان منازل طوری است که تمام خانه های یك قریه در داخل بیکدیگر مربوط است و در زمستان همینکه برف سر تا سر جلگه را می پوشد سکنهٔ قریه بدون آنکه از اطاقهای خود خارج شوند میتوانند تمام منازل ده را دور زده دوباره بهنشیمنگاه خویش بر گردند این قراء و قصبات از دور بشکل تپه های مدوّر خاکی بنظر می آید و امتیازی که بر قراء اطراف جنگل دارد

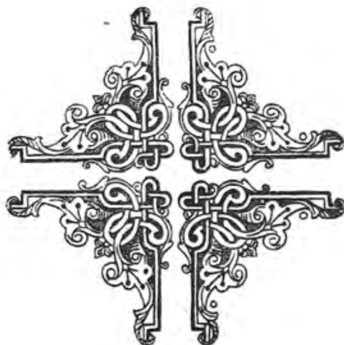
اینست که هر قریه یا چند قریه در کنار تپه و در جوار رودخانه یا چشمهٔ آبی واقع است . منزل زمستانی احشام و اغنام دهقانان زیر زمینهای طویلی است بنام **آغل** که فقط مدخل کوچکی در سطح زمین دارد و گله های گوسفند و گاو تمام مدت زمستان را در این آغلها بسر می برند . مردم این‌قراء وقصبات کمتر از مساکن خود خارج میشوند و هر کس با ذخیره ای که دارد معاش میکند زنها اغلب بقالی بافی و پارچه بافی و مردان به پشم ریسی و جوراب بافی و مواظبت گله های خود اشتغال میورزند .

امّا جهت اشتراکی که درتمام قرأ وقصبات کردستان سنه‌دیده میشود اینست که اغلب آبادیها مجاور یکدیگرند و در یک ناحیهٔ کوچك متجاوز بر ۵۰ الی صد قریه و آبادی نزدیك بهم بفاصله های چند قدم قرار گرفته و قراء و قصبات منفرد دور از هم بسیار کم و منحصر به ناحیهٔ اطراف جنگلهاست .

در بعضی از نواحی کوهستانی آبادیهای منفردی بوده که با یك زمستان شدید و بروز قحطی آذوغه سکنهٔ آن بکلّی نا بود شده و آبادی بصورت ویرانه‌ای در آمده است

چنانکه گفتیم در دشتها و جلگه ها چوب بسیار کم و نایاب است لهذا ساکنین ده اغلب اثاثیّه و ظروف و آلات زندگی را از گل می سازند ولی درناحیهٔ مغرب کردستان چوب بقدری فراوان‌است که ایلات

کوه نشین تمام آلات زندگانی حتّی طبق و کوزه و کاسه و قاشق و امثال آنرا از چوبهای محکم جنگلی تهیه می کنند و دراین فن مهارت خاصّی دارند این نوع آلات چوبی هم از جهت دوام و هم از حیث سبکی وزن با زندگانی ساده و خانه بر دوشی ایلات کرد کاملاً متناسب است



(قسمت سوّم ـ جغرافیای اقتصادی)

مقدّمه ـ کردستان ایران سرزمینی است بسیار حاصلخیز و عوارض جغرافیائی آن از جلگه و دشت و مراتع سبز و خرّم و رود خانه ها و انهار فرعی ومساعدت جنس خاک اقتضای ایجاد رشته‌های مختلفهٔ فلاحت مانند کشت وزرع غلاّت وگلّه داری و تربیت حیوانات اهلی را دارد ووجود منابع ذیقیمت طبیعی از قبیل معادن فلزّات و جنگلهای آباد و اراضی قابل احداث جنگل و انواع و اقسام نباتات صنعتی و غذائی و حیوانات‌وحشی و شکار در کردستان این ایالت را یکی از مهمّترین نواحی قابل استفادهٔ ایران قرار داده و در حقیقت دست طبیعت در ایجاد منابع ثروت این قسمت از خاک ایران بهیچوجه قصور و بخل نورزیده است و با اندک توجّه وبذل مساعی وصرف مخارج از جلگه‌های مشرق و جنوب کردستان غلاّت فراوان حاصل میشود و از کوهستانهای مغرب و اراضی مرتفع بر آب آن از تربیت گلّه های متعدد و غرس اشجار واحداث جنگل ثروت کامل بدست می‌آید امّا همانطوریکه توجّه باقتصادیّات مملکت درادوار گذشته مورد اعتنای زمامداران ایران نبوده وهمه کاریرا بطبیعت واگذار مینموده‌اند کردستان نیز ازین نقیصه سهمی برده واراضی آن بایر ومعادن آن بکر و جنگلهای آن خراب و ویران مانده است .

امر دیگریکه اقتصادیّات کردستان را رو بانحطاط برده سکونت ایلات و عشائر کرد در این ایالت است این مردمان چادر نشین بمناسبت

اقتضای زندگی خانه بردوشی هیچگاه بزمین و آب و کشت و زرع و ایجاد مؤسسات اقتصادی علاقه مند نبوده و تا امروز کوچکترین اقدامی برای آبادی مسکن موقتی خویش بعمل نیاورده‌اند زیرا میوه‌های جنگلی غذا و پوست شکار لباس ایشان را تأمین کرده و آزادمنشی در حرکت وسکون که خاصهٔ ایلات صحرا نشین است علاقه و تعلق خاطر آنها را نسبت باراضی حاصلخیز گسسته است و از میان رشته‌های فلاحت تنها گلّه داری را که تکفل آن با بودن مواقع سبز و خرّم و بر علف در کوهستانهای مغرب بسی آسان و سهل است برای امرار معاش انتخاب نموده‌اند. هر ایلی با چند بز ومیش در دامنهٔ کوه و در پناه چند وصله سیاه چادر با طرز بسیار ساده زندگی میکنند و تا وقتیکه اجباری در میان نباشد در صدد کشت وزرع اراضی بکر بر نمی‌آیند.

عقاید مذهبی مخصوصاً رواج کامل شعب تصوف و اصول لاابالیگری و بی اعتنائی بدنیا در میان قسمتی از ایلات کرد نیز از مؤیدات انحطاط اقتصاد کردستان است و شیوع استعمال افیون و حشیش و پیروی از مراد و مرشد قوای حیاتی مریدان را ضعیف و ایشان را از کار وکسب و صنعت دور نموده است.

بعد از ذکر مقدمات چون اساس نظریهٔ نگارنده براینست که در طیّ انتشار این رساله وروشن شدن جغرافیای کردستان ازطرف زمامداران فعّال امروزی مملکت توجه خاص نسبت باین ایالت بشود پیشنهادات خودرا برای تسریع درتنظیم اموراجتماعی وبجریان‌انداختن منابع‌اقتصادی کردستان

از نظر خوانندگان کتاب میگذرانم :

۱ ـ ایلات سرحدی را از ناحیهٔ جنگلها باراضی جلگه‌ئی کوچ داده و ایشان را با تمهید مقدمات وتهیّهٔ وسایل لازمه بکشت وزرع وادارنمایند و برای ادارهٔ هر ایل یکنفر سر پرست امین از طرف وزارت فلاحت معیّن شود که در محلّ سکنای آن ایل اقامت نموده در جریان کار ایشان مواظبت کنند و البتّه انتخاب اینگونه امنای فلاحتی باید بادقت کامل بعمل آید .

۲ ـ مدارس سیّار فعلی راکه بسیار ناقص و نسبت جمعیّت ایلات کردستان غیر مکفی است توسعه داده برای هر یك بتناسب عدّهٔ اطفال ذکور و اناث آن مدرسهٔ ثابت در محلّ تأسیس نمایند و موادّ تدریس این مدارس خواندن و نوشتن زبان فارسی باشد و از وادار کردن فشار های زیاد نسبت بمحصّلین و تحمیل دروس متعددخود داری کنند و فقط مختصری از تاریخ ایران بایشان تدریس نمایند .

۳ ـ تأسیس چند باب مدرسهٔ فنّی علمی درسنندج و کرمانشاهان یا هر محلّ دیگری که دولت لازم بداند برای آموختن فنون و صنایع مختلفهٔ نجّاری ـ آهنگری ـ خرّاطی و امثال آن .

۴ ـ تأسیس شعبهٔ بانك فلاحتی در کردستان برای خلاص زارعین از چنگال اجحافات ملاّکین ورفع پریشانی و فقر عمومی دهنشینان بوسیلهٔ اعطای مساعده های نقدی وجنسی

۵ ـ ایجاد چند باب کارخانهٔ رنگرزی و قالی بافی در کردستان

سنندج که در تحت نظر متخصّصین فن اداره شود و قالی های نفیس کردستان که بواسطهٔ عدم آشنائی بافندگان به نقشجات زیبا در خارجه مشتری ندارد از روی نقشه های جدید و مطابق اصول فنّی بافته شود (۱)

۶ ـ دست قاچاقچیان زیر دست سنندج و اورامـان و مریوان از تجارت کوتاه گردد و مواظبت کامل در طرز تجارت کردستان و صدور و ورود مال التجاره بعمل آید .

۷ ـ چون بیشتر محصولات غذائی کردستان بطرز نا مناسبی تهیه و صادر میشود باید در هر محل یک یا چند باب مدرسهٔ فنی فلاحتی دائر گردد یا لااقل از متخصّصین فلاحتی و دیپلمه های مدرسهٔ عالی فلاحت چند نفر برای آموختن طرز خشک کردن میو جات و حفظ آنها از فسد شدن بکردستان اعزام شوند .

۸ ـ چون ایلات حوالی جنگلها برای رفع احتیاجات زندگانی خود از روی بی علمی اشجار جنگلی را قطع میکنند و در نتیجه جنگل رو بویرانی میرود دولت بـاید ادارهٔ جنگل در کردستان تاسیس نموده از متخصّصین استخدامی برای عمران جنگلها و جلوگیری از قطع اشجار جوان اعزام دارد ،

۹ ـ برای آنکه زارعین کردستانی از ظلم و تعدّیات اربـاب و ملاّکین خلاص شوند بـاید مقرّرات و قوانین مخصوصی بنفع مالک و

---

۱ ـ قالی های کردستان و قالی بافی این ایالت دارای ترتیب وطرز مخصوصی است که در فصل صنعت گفته خواهد شد .

زارع از طرف دولت تدوین و اجرا شود و رسوم فعلی را در باب طرز تقسیم محصول که بکلّی غیر عادلانه است منسوخ سازند تا زارع نیز بتواند ، از خود زمینی داشته و بآباد کردن آن علاقه مند و مقیّد گردد .

۱۰ - ایجاد طریق شوسه در کردستان واتّصال دادن این ایالت به کرمانشاهان و آذربایجان وعراق عجم و طرق بین النهرین .

۱۱ - باید از اتلاف نفوس ایلات که بهترین قوهٔ کار گری رادر فلاحت میتوان از بازوان ایشان تهیه نمود بوسائل مختلفه از قبیل ایجاد مؤسسات صحّی و دقّت در ساختمان منازل ایشان جلو گیری بعمل آید .



(منابع ثروت کردستان)

۱ـ منابع طبیعی نباتی

جنگل ـ ناحیهٔ جنگلی کردستان از گردنهٔ **کَل‌خان** واقع در شمال غربی سنندج شروع و بطول چهل فرسنگ تا حدود کرمانشاهان در امتداد جهة کوههای مغرب کشیده شده تمام اراضی و دامنه های جبال غربی و نواحی ژاو رود ، گاو رود ، سور سور ، روانسر ، جوانرود ، لهسون ، اورامان ، مریوان و بانه از جنگل و بیشه های انبوه پوشیده است .

غیر از جنگلهای آباد فوق الذکر ناحیه ای بمسافت هفتصد فرسنگ مربع از اراضی مرتفع جنوب کردستان قابل احداث جنگلهای جدید و غرس اشجار است و این ناحیه نیز در قدیم جزو جنگلهای بکر بوده و بعدها بواسطهٔ بی مبالاتی ایلات در قطع اشجار و هجوم عساکر عثمانی دچار خرابی و انهدام گردیده و بصورت اراضی بائره در آمده است.

اشجار جنگلی کردستان عبارتست از : بلوط ـ مازوج ـ ون (جانلانقوش نیز میگویند و آن دارای میوه ایست دانه دار و معطر) . میوه های مهم جنگل عبارتست از : بلوط شیرین و بلوط تلخ ـ مازوج ـ کشمش گاولیان ـ انزود کوهی (از نباتات طبی است) گوبج ـ بادام تلخ ـ آلوی کوهی که در مواقع قحط و غلا اهالی مجاور جنگل از آنها تغذیه میکنند .

درخت مازوج کردستان دارای چهارده قسم است :

مازو ـ بلوط ـ دَنوکه (کشمش گاولیان) ـ سیچله ـ خرنوک

کَلکاف ـ برامازو ـ کَله شینکه ـ همزه‌بگی ـ تِسقِل ـ کَوَل یانکه ـ قُرکه ـ پوزه‌خوکه .

کلیهٔ اقسام مازوج کردستان در صنعت چرمسازی مصرف دارد و مخصوصاً مازو و کلکاف از مواد اولیهٔ این صنعت است .

چنانکه درقسمت آب و هوا گفته شد سکنهٔ نواحی غربی سنندج چون احتیاج زیاد بسوخت زمستانی دارند ومساکن ایشان باراضی جنگلی نزدیک است ناچار به قطع اشجار برای حفظ خود ازسرمای شدید زمستان اقدام مینمایند و چون رفتن بداخلهٔ جنگل مستلزم تحمل زحمات بسیار است اهالی از کنارهٔ جنگلها شروع بقطع اشجار نموده بدین ترتیب روز بروز از وسعت ناحیهٔ جنگلها کاسته و بر مساحت اراضی بائره افزوده میشود . امر دیگریکه مردم را بقطع اشجار وا میدارد احتیاجیست که بزمینهای زراعتی دارند و اراضی محل جنگل را که پر آب و مناسب نمو نباتات است انتخاب میکنند ولی چون وسائل توسعهٔ زراعت در کردستان موجود نیست بیش از عشر اراضی که بقصد زراعت قطع اشجار میشود بمصرف کشت وزرع نمیرسد و بقیه بی مصرف میماند .

نباتات طبیعی صنعتی وطبّی ـ در جنگلهای کردستان سنه علاوه بر اشجار و میوه های درختان بعضی نباتات خود رو دیگر یافت میشود که دررشته‌های صنعت وطب (دواسازی) اهمیت کامل دارد ونیز از شیرهٔ درختان و ریشهٔ نباتات جنگلی و کوهی موادّ صنعتی و غذائی استخراج میشود از قبیل گزانگبین که هرساله برشاخ و برگ درختهای جنگل

میبارد ومقدارآن بنسبت زیادی رطوبت افزایش میابد. دیگر **سقز** ازنباتات صمغی و آن شیره ایست که ازدرخت **وَن** گرفته میشود و در جنگلهای کردستان بمقدار فراوان وجود دارد و سقز کردستان یکی از ارقام بزرگ صادرات آن ایالت است .

دیگر کتیرا وسعاب که در تمام کوهستانات جنوب ومغرب کردستان یافت میشود و این دو نیز مانند سقز از موادیست که بدون زحمت کشت و زرع و آبیاری طرف استفادهٔ صحرا نشینان کردستان قرار میگیرد و هر سال مقدار زیادی کتیرا که از ریشهٔ گیاه خود روی کوهی **(گَوَنْ)** می گیرند بخارج ایران صادر میگردد و در حقیقت منبع ثروت و هستی قسمتی از دهقانان کردستانی است .

اشجارغیرجنگلی ـ اشجار مثمرهٔ کردستان عبارتست از : **تود ـ گردو ـ انار ـ انجیر ـ سماق ـ زردآلو ـ به ـ گلابی ـ سیب گیلاس ـ آلو ـ شفتالو ـ آلوبالو ـ بادام ـ سنجد ـ پسته فندق** ـ در دره های کم وسعت جبال مو بحد وفور کاشته میشود و محصول فراوان دارد و خشکبارآن بروسیه حمل میگردد.

اشجارغیرمثمرهٔ کردستانعبارتست از : چنار ـ تبریزی ـ بلک ـ مازون زبان گنجشک ـ بوزم ـ کیکف ـ تبرخون ـ بید ـ هرتجن ـ [ارتجن نیزمیگویند جوب ایندرخت بسیار محکم و قیمتی است) بیدمشک ـ بید مجنون ـ بید مروار ـ اقاقیا [عقاقیا] ـ بیداغ ـ ارغوان ـ میخک و غیره .

درخت توت در کردستان فراوان است و با توجه مخصوصی میتوان

از تربیت کرم ابریشم در این ایالت استفادهٔ کامل بعمل آورد .

۲ ــ منابع حیوانی

در کردستان سنه بواسطهٔ تنوع آب و هوا حیوانات مختلفهٔ اهلی و غیر اهلی زیست میکنند از حیوانات اهلی کردستان در درجهٔ اول ازحیث تعداد و اهمیت اقتصادی گوسفند است که گلهٔ آنرا بکردی (پز) میگویند و در سر تا سر مراتع سبز وخرم کوهستانات این ایالت بچرا سر میدهند کثرت عده گله های گوسفند و سهولت تغذیه برای آنها از طرفی بکشت وزرع صدمهٔ کلی وارد نموده و ازطرف دیگر محصولات غذائی کردستان مخصوصاً لبنیات آنرا ترقی داده است زیرا بیشتر دهقانان کردستانی حیات خودرا ازتربیت حیوانات اهلی تأمین میکنند و کمتر بامر زراعت میپردازند

دیگر از حیوانات اهلی کردستان اسب است که در میان ایلات مغرب و سکنهٔ دشتها تربیت میشود نژاد اسبهای کردستانی از نژاد اسبهای عربی است و در کردستان سنه به تنهائی میتوان در مواقع لازمه از ۶۰ الی ۷۰ هزار راس اسب راهوار قوی جمع آوری نمود .

بطور کلی دامنه های جبال مغرب کردستان محل پرورش حیوانات اهلی است و در جلگه ها و دشتها بعضی از سباع ودرندگان مخصوصاً گرگ بدستجات زیاد دیده میشود ودر نواحی کوهستانی خرس و گراز و خوك وحشی وانواع شکار وجود دارند که طرف استفادهٔ کوه نشینان است و هر روزه جوانان ایل در قلل کوهها ویا در داخلهٔ درهها بشکار حیوانات سبع مشغول هستند و هر ساله بیش از ده هزار پوست روباه

و دله (یا دلك) کردستان از راه روسیه باروپا حمل میگردد ،

۳ ـ معادن

فلات کردستان چون در طیّ ادوار معرفة الارضی چنـدین بار دچار انقلابات و چین خوردگی گردیده متضمّن معـادن مختلفه فلزات مفیده و سایر موادّ ذیقیمت معدنی است که بعضی سهل‌الاستخراج است و از دیر زمان طرف استفاده قرار گرفته و برخی‌دیگر بحالت بکر باقی مانده‌است.

معادن سهل الاستخراج کردستان بیشتر از نوع معادن احجارخروجی و رسوبی و بترتیب اهمیّت عبارتست از : سنك چخماق ـ سنك مرمر ـ سنك آهك ـ کچ ـ گل سفید ـ سنك نمك که اغلب مورد استفاده‌است.

معادن صعب‌الاستخراج وبکر کردستان عبارتند از : معادن ذغال‌سنك گوگرد ـ زرنیخ ـ طلق ـ مومیائی کوهی ـ مس که بهیچوجه از آنها استفاده نمیشود و فقط در بعضی نواحی از معادن زرنیخ مقدارکمی استخراج می کنند .

هر گاه از طرف دولت شرکت محدودی برای استخراج گوگرد کردستان تأسیس شود با بودن اشجار جنگلی ایجاد چندین باب کارخانهٔ کبریت سازی در کردستان و نجات چندین هزار نفر کارگر از فقر و فاقه بسی سهل و آسان و موجب رونق و آبادی این ایالت خواهد بود .



فلاحت و صنعت و تجارت و طرق ارتباط

فلاحت ـ فلاحت کردستان منحصر است بگله داری و تربیت حیوانات اهلی و کشت و زرع مقدار کمی غلات و از میان رشته های فلاحتی گله داری و تربیت حیوانات در درجهٔ اول اهمیت است زیرا چنانکه سابقاً اشاره کردیم سکنهٔ عمدهٔ کردستان را بغیر از عدهٔ معدودی مردم شهر نشین و دهقان ایلات و عشایر تشکیل میدهند و مسکن ایلات بواسطهٔ ارتفاع زیاد و کثرت رطوبت جز با گله داری و تربیت حیوانات اهلی با نوع دیگری از فلاحت مساعد نیست بهمین علت زراعت کردستان فقط در جلگه ها و دشتها و بعضی دره های وسیع بعمل میاید . ازینرو میتوان نواحی فلاحتی و نوع فلاحت کردستان را بدو قسمت مشخص تقسیم نمود :

اول ـ دشتها و جلگه ها ـ در دشتها و جلگه ها زارعین در فصل تابستان که هوا بسیار گرم است گندم و ذرت و توتون میکارند و غیر از گندم که محصول آن بالنسبه فراوان است و غالب ببعضی از ولایات مجاور کردستان حمل میشود بقیه محصولات بحد غیر کافی بدست میاید بطوریکه بیشتر سنها بعد از وضع مقداری برای سال آینده و معاش زارع و سهم ارباب چیزی برای صدور باقی نمیماند.

جنس خاک جلگه ها و دشتهای کردستان رسی و یا رسی وشنی است

و گندم وجو را تخمی‌ده الی دوازده تخم وذرت وبقولات‌را تخمی‌سی‌الی چهل تخم عمل میاورد و برای رشد و نمو غلات ضعیف مانند گاودانه و ارزن و جو سیاه بسیار مناسب است.

از محصولات زراعتی کردستان بعد از گندم مهمتر از سایرین تریاك و توتون است که بهترین نوع آندو در این ایالت بدست می‌آید مخصوصاً توتون مریوان هم ازجهة مقدار محصول و هم‌از حیث لطافت برگ‌وعطر از بهترین جنس این متاع است.

سیب زمینی نیز دراین نواحی کاشته میشود ولی بواسطهٔ کمی‌رطوبت و بی اطلاعی زارعین از طرز پرورش زمین حاصل فراوان ندارد و جنس خاك دشت ها نیز چندان برای کشت این نبات مساعد نیست.

زارع کردستانی در نهایت فقر و فاقه زندگی میکند و شاید در میان دهقانان ایرانی ازین حیث نظیر نداشته باشد! اطفال دهقان جز پیراهن کوتاهی که بدن آنهارا اندکی از ناملایمات جوّی حفظ میکند پوشش دیگری ندارند. اغلب زن و مرد و اطفال حتی در زمستان با پای برهنه روی برفها حرکت‌میکنند. فشار تحمّل ناپذیر مالیّتهای‌اربابی واخلاق‌ورفتارناملایم‌وخشن‌مباشرین املاك اغلب زارعین‌را ازهستی ساقط‌نموده بروز کارسیاه‌فلاکت وبدبختی نشانیده‌است وهمین‌امر یکی ازعلل‌عمدهٔ بیمیلی ایلات بسکونت در ده و اقدام بکشت و زرع زمین است. بدین مناسبت در هیچیک از ایالات ایران دهات ویران بی سکنه باندازهٔ قراء خراب کردستان یافت نمیشود.

دوّم ـ نواحی کوهستانی ـ سکنهٔ کوهستان و درهها که اغلب ایلات و عشایراند عموماً بتربیت حیوانات اهلی و شکار روزگار میگذرانند و ممرّ معاش ایشان از همین راه است فقط بعضی از ایلات که مدّتهاست تختـه قابو شده اند در مواقعیکه آفات و امراض حیوانی بروز میکند و گلّههای ایشانرا نیست و نابود میسازد از راه اضطرار بکشت و زرع بعضی غلات بطور دیم اقدام مینمایند .

ایلات کرد گلّه های گوسفند را در مراتع سبز و خرّم کوهها سر داده خود بشکار میروند و مدیانهای قوی و چابك برای تسهیل ییلاق و قشلاق کردن خود تربیت مینمـایند و درین فنّ تخصّصی بسزا دارند چنانکه اسبهای اکراد چندین فرسخ را متوالیاً بحالت تاخت راه میروند و با اندك توقف خستگی آنها رفع میشود و درنتیجه تربیت کوههای مرتفع سنگلاخ را بآسانی طی میکنند .

صنایع فلاحتی کوه نشینان و ایلات کرد بسیار ساده و از نوع تهیّهٔ لبنیّات است که با دست زنان و دختران کوهستانی انجام میگیرد بعلاوه امر گله داری و تربیت حیوانات اهلی بواسطهٔ توسعـه قالی بافی کردستان مورد توجه کامل ایلات است وهمین مسئله باعث شده است که صنعتگران و قالی بافان سنندج و سایر نواحی کردستان برای تهیّه پشم مجبورند که همیشه روابط خود را با ایلات بر صلح و سلامت استوار سازند .

لبنیّات و پشمی کهایـلات کرد از گلّههای متعدّد خودبدست میاورند بواسطهٔ عدم مواظبت ایشان در نظافت و تمیزی مورد توجـه بازارهای

خارجی نیست در صورتیکه پشم گوسفندان مغرب ایران بتصدیق متخصصین از عالیترین جنس این متاع است و البته اگر با اصول علمی پشم را از موادّ و کثافات آلوده بآن پاك كنند در كارخانجات داخلی و بازارهای اروپا مشتریان زیاد خواهد داشت .

زراعت کوه نشینان و ایلات کرد بسیار مختصر و بی اهمیّت است و محصول زراعتی ایشان خصوصاً محصولات غذائی کفایت خوراك آنها را نمیکند و اغلب از میوه های جنگلی مانند بلوط تغذیه مینمایند و برای تهیهٔ ملبوس و سایر مایحتاج زندگی چوب جنگل را تبدیل بزغال نموده بسکنهٔ دهات جلگه‌ها که سوخت زمستانی را بر خوراك ولباس ترجیح میدهند میفروشند وبزغال‌را با گندم‌وجومبادله‌میکنند وبدین ترتیب درتمام سال‌مبادلهٔ جنسی و نقـدی ما بین ایلات کوه نشین و ساکنین جلگه ها و قراء و قصبات کردستان در جریانست .

از محصولات مهمّ و قابل استفادهٔ ناحیهٔ مغرب کردستان پنبه‌است که در آب وهوای گرم و مرطوب دره هـای جبال غربی بعمل میاید ولی از حیث جنس و لطافت چندان مرغوب نیست زیرا که ایلات و کوه نشینان باصول آبیاری و کشت و زرع چندان آشنا نیستند و وسایل علمی و فنّی برای جدا کردن پنبه از قوزه و پاك کردن آن در دست ندارند .

صنعت ـ کردستان ازایالات صنعتی ایران ودارای‌مراکزمهمّ قالی‌بافی است و چون مادّهٔ اوّلیه قالی بافی یعنی پشم در این ایالت فراوان است صنعت بافت قالی در تمام نواحی کردستان و ما بین تمام سکنهٔ قراء و

قصبات و کوهستان معمول است و در مدت زمستان طولانی کردستان محبوسین ده نشین از زن و مرد وقت خودرا بقالی بافی میگذرانند

در کردستان انواع قالی و قالیچه و سجاده های نخی و پشمی و ابریشمی و گلیم و موج وجاجم بافته میشود مخصوصاً سجاده های کردستان بلطافت و استحکام در تمام ایران و بازارهای اروپا معروف است . صنعتگران کردستانی از این حیث گوی سبقت را ربوده اند همچنانکه صنعتگران کاشان در بافت قالیچه های ابریشمی و اهالی کرمان در بافت قالی های پشمی و ابریشمی و قالیهای زربفت مشهور و ممتازاند

اختصاص صنعت قالی بافی کردستان باینست که در این ایالت قالی و قالیچه از سلیقهٔ صنعتگران کرد خارج نشده و تحت نفوذ سلیقه و سبك اروپائی نرفته است زیرا اغتشاشات داخلی و نبودن امنیت قضائی در داخلهٔ کردستان و تعدیات و تهاجمات ایلات کرد تا چندی قبل مانع از ورود نمایندگان تجارتی اروپائی باین سر زمین بوده و بهمین علت صنعت بافت قالی با همان طرز و اسلوب قدیم و از روی همان نقشجات سابق و موافق ذوق و سلیقهٔ صنعتگران کرد باقی مانده است

اگر قالی های کردستان و سلطان آباد عراق را باهم مقایسه کنیم قالی کردی از حیث ظرافت واستحکام تاروپود و زیبائی نقشه و توافق آن با ذوق ایرانی بر قالی های سلطان آباد ترجیح دارد زیرا که در سلطان آباد صنعت قالی بکلی تحت نفوذ و انحصار کمپانیهای آمریکائی رفته وصنعتگران این ولایت برای امرارمعاش خود مجبورند قالیرا موافق نقشه و

دستوری که از طرف کمپانی بانها داده میشود بیافند تا مورد پسند ومطلوب ایشان واقع شود و در کردستان طرح نقشه و اسلوب بافت بکلی بومی و موافق ذوق و سلیقهٔ اکراد بعمل میاید بهمین جهت قالی‌های کردستان در داخلهٔ ایران بیشتر مصرف دارد و صادرات آن بخارج کمتر از قالی های سلطان آباد و سایر مراکز قالی بافی ایران است

منسوجات دیگر کردستان عبارتست از جوراب و شالهای پشمی و لطیف برای لباس تابستانی و پارچه های ضخیم برای زمستان و امثال اینها که عموماً بوسیلهٔ انگشتان اطفال ذکور ومردان ایلات بافته میشود.

غیر از صنایع نساجی در کردستان نجّاری و خراطی و گیوه کشی و حجّاری و باروط سازی و فشنگ ریزی و تفنك سازی و حصیر بافی نیز معمول است - در نجّاری و خراطی استادان هرمندی در کردستان یافت میشوند که این صنعت را بدرجهٔ کمال ظرافت و زیبائی رسانیده و اشیاء و ابزار وآلات بسیار ظریف مانند قوطی سیگار و کیفهای دستی و جانماز دانهای بزرك و کوچك و چوب دستی‌های بسیار محکم و تخته های شطرنج و نرد قشنك از چوبهای جنگلی می‌سازند وکار تکمیل این صنعت بیشتر بدست یکعده ارامنهٔ آسوری مقیم سنندج انجام گرفته است

یکی از صنایع اختصاصی کردستان تهیهٔ آلات و اشیاء بسیار ظریف از گلهای معطر مخصوصی است که از اراضی و تپه های رسوبی کردستان بدست میاید و صنعتگران کرد اغلب کوزه وکاسه و حتی دسته‌های وافور و قاب عکسهای قشنك از آن گل میسازند و آنرا با روغن نباتی مخصوصی جلا میدهند و بولایات اطراف برای فروش میفرستند.

تجارت - کردستان چنانکه دیدیم دارای انواع جنگلها و منابع طبیعی نباتی و حیوانی واقسام معادن ورشته‌های‌صنعتی بالنسبه مهم‌است و اصولاً بایستی تجارت آن نیز رونق کامل داشته باشد ولی چند امر باعث تنزل تجارت کردستان گردیده است :

یکی اصول زندگی خانه بردوشی ایلات وعشایر کرد و بی اعتنائی ایشان بامور اقتصادی و آبادی و عمران مملکت و عدم توجه اکراد به کسب ثروت و بی قیدی و بی علاقه گی ایشان بسرزمین مسکونی است و از آنجا که بیشتر سکنهٔ کردستان را ایلات تشکیل میدهند تجارت این ایالت در حال تنزل و انحطاط افتاده است .

امر دیگر نبودن طرق ارتباط و راه اتصال ما بین کردستان و مراکز بزرك تجارتی است و فقط از طرف جنوب راه ارتباط برای سنندج باز است .

مسئلهٔ دیگر نبودن سرمایه های هنگفت در کردستان و فقر عمومی سکنهٔ این ایالت است که ایشان را همیشه محتاج به تجار و سرمایه‌داران ولایات مجاور مینماید و شخصاً قادر بصدور مال‌التجاره نیستند .

تاجر کردستانی فقط یکنفر دلال یا واسطهٔ تجارتی ما بین صحرا نشینان و بازار های مشتری میباشد زیرا صحرا نشینان پس از آنکه کتیرا و تریاك و توتون و پوست و پنبه و پشم و منسوجات خود را ببازار آوردندتاجر سنندجی اجناس ایشان را بقیمت عادله خریده چون سرمایهٔ نقدی کافی برای تأدیه تمام قیمت متاع ندارد فوراً جنس را بـه تاجر

کرمانشاهی میفروشد و فقط تومانی یکی دو شاهی نفع برای خود منظور میدارد و بدین ترتیب نفع کلّی نصیب تجّار کرمانشاه و بغداد میشود و بیچاره تاجر سنندجی بحق‌العمل کاری و امانت فروشی روزگار میگذراند.

در کردستان سنه شرکتهای بزرك تجارتی و سرمایه های کافی برای تجارت موجود نیست و کسب و کار تجارت داخلی و خارجی کردستان بیشتر در دست طایفهٔ یهود است و این طایفه بنا برخاصه نژادی استعداد مخصوص و پشتکار عجیب برای کسب تموّل دارند وبطوریکه مشاهده و تجربه شده دربن راه از هیچگونه عمل‌مشروع و نا مشروع خود داری ندارند و هیچ وقت کوچکترین ضرر فردی خود را فدای مصالح اجتماعی نمیکنند . وجودتجّار یهودی‌در کردستان که‌بدبختانه اکثریت وازحیث سرمایه برسایر تجّار برتری و مزیّت دارند ازعوامل انحطاط تجارت این ایالت میباشد زیرا این قوم طمّاع نفع پرست که در بعضی موارد آبرو و حیثیّت مملکت را نیز زیر پا میگذارند برای اندوختن مال از تحزیب جنگلها با دست صحرا نشینان و شکار متوالی و پی در پی حیوانات برای بدست آوردن پوست های قیمتی که‌بالاخره منجر بقطع نسل حیوانات مزبور میشود دریغ و مضایقه ندارند وهرچند که عملیّات ایشان موجب زیان و خسران اجتماع و یا بضرر مملکت باشد از ادامه وتعقیب عمل صرف نظر نمی کنند وجود اینگونه تجّار فجّار در مملکت ایران ازسمّ قاتل کشنده‌تر وبرای اقتصاد این سر زمین کـه امروزه بیش از هر چیز بوجود تجّار مصلح وطنپرست احتیاج دارد ازهر ضربت مهلکی خطرناکترست زیرا این‌قوم

علاوه برآنکه هیچوقت صلاح عمومی را در کسب و تجارت درنظر نمیگیرند وروّیه و اصول‌تجارت خودرا برمنافع مملکتی تطبیق نمیکنند بطوریکه شخصاً اطلاع دارم وازمردمان بصیر نیز استطلاع نموده‌ام در قاچاق فروشی نیز گوی سبقت‌را از همگنان ربوده وبجرأت میتوانم ادّعا کنم که اوّلین و زبر دست ترین عمّال این امر تا مشروع همین اولاد اسرائیل هستند که بلای جان و مال تمام ممالك متمدّن دنیا میباشند

صادرات کردستان در درجهٔ اوّل قالی است وپس از آن مازوج که اقسام آن در صنایع چرم سازی و صبّاغی بمصرف میرسد . سابقاً مقدار زیادی مازوج که از جنگلهای کردستان تهیّه و بقفقازیّه و روسیّه صادر میشده تقریباً ده برابر میزان امروزه بوده است ولی این متاع بتدریج از اهمیّت افتاده وهمان عواملی که‌در تجارت خارجی ایران تاثیر سوء بخشیده در صادرات محصول جنگلهای کردستان نیز مؤثر واقعشده وصادرات آنرا تنزّل داده است

کتیرا وصمغ نیز از صادرات مهمّ کردستان است وچون تحصیل‌آن زحمت چندانی ندارد ومحتاج بتصرّفات انسان نیست بیشتر زارعین و دهقانان کرد اوقات بیکاری خودرا بجمع آوری این متاع صرف‌میکنند بهمین مناسبت مقدار صادرات کتیرای کردستان بیش از تمام ایالات‌وولایات ایران است منتهی از حیث جنس کتیرای محال عراق وخوانساروخمین بر کتیرای کردستان مزیّت دارد .

دیگر از صادرات کردستان خشکه بار از قبیل کشمش و مویز (مویز کشمش درشتی است که از خشکاندن یکنوع انگور سفید دانه درشت بدست میاید و بهترین نوع آن در اسدآباد همدان تهیّه میشود) و مغز بادام و مغز گردو و میوجات خشک است ولی دراین ایالت نیز مانند اغلب نواحی ایران در تهیّه خشکه بار اصول علمی و فنّی رعایت نمیشود و خشکه بار کردستان که با دست دهقانان جاهل بیسواد فراهم میگردد عموماً آلوده بگرد و خاک و از جهت طعم بواسطهٔ آنکه با حرارت آفتاب خشکیده میشود نا مطبوع است .

غیر از صادرات فوق‌الذکر که ازمنابع نباتی کردستان حاصل میشود منبع دیگری برای صادرات این ایالت موجود و قابل اهمیّت کامل و آن منبع حیوانی و شکار است درکردستان روباه و سمور آبی و سك آبی و گرگ و دلک فراوان و پوست این حیوانات در بازارهای اروپا و آمریکا مورد پسند مشتریان پولدار است مخصوصاً دلک یا دله که حیوانیست شبیه گربه و دارای پوست سفید رنك مایل بخاکستری بیشتر بلکه منحصراً در کردستان یافت میشود و پوست این حیوان که بسیار نرم و لطیف است در بازارهای خارج ایران بقیمتهای گزاف (هر پوستی از ۲۰ الی ۳۰ تومان) بفروش میرسد .

محصولات فلاحتی کردستان صادرات مهمّی بخارج ایران ندارد و فقط بولایات و ایالات مجاور که راه ارتباط موجود است صادر میشود و رویهمرفته صادرات داخلی وخارجی کردستان ازحیث قیمت بیشترازواردات

آنست و اگر باقتصادیات این ایالت خصوصاً وضع تجارت آن توجهی بشود استعداد ترقیات بسیار دارد .

طرق ارتباطیه ـ ازآنچه در باب جغرافیای طبیعی کردستان گفته شد وضع طرق ارتباطیه این ایالت تا حدی روشن میگردد . سیاحان و مسافرینی که سالهای متوالی در زوایا و خبایای این ایالت گردش کرده‌اند در سفرنامه و سیاحتنامه‌هائی که از خود بیادگار گذاشته اند همه جا از سختی و ناهمواری راههای کردستان نالیده و شکایت کرده‌اند و بعضی از این سیاحان که تمایل شدید بگردش درتمام اطراف این ایالت داشته اند در بسیاری از مواقع مجبور بوده‌اند که مانند چهار پایان با دست وپا طی طریق نمایند . در قسمت کوهستانی مغرب کردستان راه شوسه یاکاروان رو موجود نیست و سراسر این ناحیه را عوارض طبیعی برای ایجاد طرق ارتباطیه پوشانیده وعبور از رشته های متعدد جبال زاگروس و گذشتن از جنگلهای انبوه تا چندین سال قبل برای سربازان رشید وغیور ایران نیز غیر ممکن مینمود و این ناحیه بواسطهٔ نداشتن راه ارتباط با مرکز ایالت کانون اغتشاش بعضی‌از امراء گردنکش ایلات‌و عشایر سرحدی بود ومواقع بسیار مهم نظامی که از لحاظ سوق الجیشی قابل بسی توجه است همیشه در دست یاغیان و طاغیان محلی بود و امروزه نیز عبور یکعده سرباز با مهمات و اسلحهٔ سنگین از دره های مخوف وکوههای مرتفع این ناحیه کاری بسیار مشکل و انجام این امر فقط بر اثر رشادت وفدا کاریهای عجیب نظامیان بردبار و متحمل ایران امروزیست که با روح صمیمیت و

وطن پرستی جان را بر کف دست گرفته‌اند والا برای مردمان عادی و قوافل تجارتی گذشتن ازاین مخاطرات محال بنظر میآید .

قسمت دشتها و جلگه های کردستان که بالنسبه برای ایجاد طرق مساعد است بدبختانه طرف توجه قرار نگرفته و جز همان راه قدیم کاروان رو که سنندج را از جنوب بهمدان و کرمانشاه و از شمال بساوجبلاغ (از راه سقز) متصل میکند و اخیراً قسمت کمی ازآن تسطیح‌شده راه شوسه دیگری درین ناحیه وجود ندارد و رویهمرفته در ایالت وسیع کردستان بیش‌از ۵۰ الی ۶۰ فرسخ راه قابل‌عبور نیست واین راه‌نیز مانند بسیاری‌از راههای شوسه ایران در ششماهه زمستان وبهار بواسطه‌شدت سرما وزیادی برف و گل غیر قابل عبور است و بدین ترتیب مبادلات تجارتی کردستان با وسائل حمل و نقل سریع‌السیر درمدت ششماه از سال‌فقط در خط شمال جنوب این ایالت ممکن‌است نبودن طرق ارتباطیه کافی در کردستان نتایج ذیل را داده است :

اول ـ از دیر زمانی ایلات وعشایر مغرب کردستان در پناه کوههای مرتفع ودره‌های صعب‌العبور بخود سری باقی مانده بواسطهٔ نداشتن ارتباط باشهر نشینان ومراکز نفوذ دولت مراسم وآداب ورفتار و کرداری‌مخصوص برای خود اتخاذ کرده وهمیشه بایکدیگر درنزاع‌و کشمکش بوده‌تحت نظامات‌ومقررات واحدی درنیامده‌اندوچه بسادوری ایشان از مراکزحکومت ایران وارتباط آنها باهمسایگان غربی باعث بروز طغیانهای شدید وفتـنه وآشوب گردیده است .

دوّم ـ بعلت نبودن طرق ارتباط مابین مشرق ومغرب کردستان در هرموقع لشکر کشی ودست یافتن بمساکن شورشیان سرحدّی برای زمامداران وقت مشکل و گاهی از حیّز قدرت ایشان خارج بوده واگر این امر انجام پذیرفته باصرف مخارج بسیار ودادن تلفات بیشمار بوده است چنانکه وقایع چندین سال اخیر که در کردستان روی داده دلیل برثبوت این مطلب است .

سوّم ـ بواسطهٔ نبودن راه ارتباط مستقیم در کردستان راه خرید و فروش اجناس قاچاق بروی قاچاقچیان این ایالت باز گردیده وهمان تجّار ضنّاعی که پول وثروت را بروطن ومملکت ترجیح میدهند باکمال آسانی وبوسیلهٔ سکنهٔ ساده‌لوح کوهستان بکار خود مشغول بوده وهستند وبطور حتم میتوان ادّعا کرد که از راه های غیر معروف کردستان غربی باندازهٔ مجموع اجناسی که از گمرك خانقین وارد ایران میشود جنس قاچاق بکردستان واز آنجا بولایات مجاور حمل میگردد همین امر سکتهٔ بزرگی بتجارت این ایالت وارد نموده‌است زیرا جنس قاچاق در بازارهای کردستان بـه نصف قیمت اجناسی که از گمرك گذشته است بفروش میرسد وبدین‌ترتیب تجّار حقیقی از رقابت مالی عاجز شده بتدریج از هستی ساقط میگردند و ضرر اینکار نه تنها بتجّار کردستان وارد میشود بلکه با طرز تجارت امروزی ایران برای اقتصاد عمومی مملکت بسیار زیان آور وجلوگیری از این امر بهر وسیله که ممکن باشد ضروری است .

خاتمه

مآخذ کتاب

هر چند که برای سهولت مطالعه در پاورقی صفحات کتاب ببعضی ازمدارك اطلاعات و مطالب مندرجه در این رساله مختصراً اشاره رفته است لیکن از ذکر بعضی از مآخذ مهمّه که در حقیقت زمینهٔ اصلی تحقیقات نگارنده بوده است خود داری شده و اینك محض تزیید استفاده و برای آنکه قارئین محترم مفصّل این مجمل را مطالعه کنند ذیلاً فهرستی از کتب ومنابع فارسی و عربی و اروپائی که مورد استناد مؤلف بوده با رعـایت ترتیب الفبائی نگاشته میشود :

۱ ـ **آناباسیس** یا رجعت ده هزار نفری تالیف گزنفن بفرانسه

۲ ـ **تاریخ الکامل** ابن الاثیر وقایع سنوات ۱۶و۱۷و۱۹ هجری عربی

۳ ـ **تاریخ طبری** محمّد جریر طبری جلد چهارم فتح تکریت و جزیره واهواز ـ وقایع سنوات ۱۶ و ۱۷ و۱۸ و ۱۹ عربی

۴ ـ تحقیقات در باب نژاد اکراد و اجـداد ایشان کلدانیان شمالی تالیف لرچ آلمانی ـ بفرانسه

۵ ـ **جغرافیای استرابن** ۴ مجلّد شامل ۱۷ کتاب ـ کتاب ۱۱ ـ ۱۵ ـ ۱۶ ۱۷ ـ جلد آخر این کتاب فهرست اماکن و اعلام وجلد ۱۵ آن مخصوص جغرافیای ایران و هند است ـ بفرانسه

۶ ـ **جغرافیای عالم** تالیف لوئی دوبو (Louis Dubeux) جلد ششم بفرانسه

۷ ـ **دائرة المعارف اسلامی** جلد دوّم صفحه ۱۲۰۰ ـ بفرانسه این کتاب مجموعه‌ایست ازتحقیقات و تتبعات کلّیه مستشرقین اروپـائی که درباب تاریخ وجغرافیای اسلامی وادّبیات اسلام بعمل آورده‌اند .

کتابیست بسیار نفیس که‌اخیراً بتدوین وطبع آن اقدام‌شده وزمانیکه نگارنده دوسال قبل‌در کتابخانه مجلس مشغول مطالعه بودم جزوات این کتاب‌بترتیب فرستاده‌میشد وشایدتاحال تحریر ابن‌سطور جلدسوّم آن نیز طبع وارسال شده باشد .

۸ ـ **دائرة المعارف اسلامی** جلد دوّم انگلیسی

این کتاب نیز مجموعه‌ایست از تحقیقات مستشرقین اروپائی که‌بزبان‌انگلیسی ترجمه وطبع‌شده ونگارنده برای اطمینان خاطر باین کتاب نیز مراجعه نموده مطالب آنرا بامندرجات دائرةالمعارف اسلامی فرانسه تطبیق کردم و جز درموارد معدودی مطالب آندورا مطابق دیدم مثل آنکه یکی‌ترجمهٔ دیگری است .

۹ ـ **دائرةالمعارف بریتانیا** جلد ۱۳ صفحهٔ ۲۰ص ـ ۲۱ص

۱۰ ـ **شرفنامهٔ بدلیسی** تالیف امیر شرف‌الدّین بدلیسی درشرح‌حال امرا وحکام وملوك محلّی کردستان وسلیمانیّه و بدلیس و سنجار وذکر امرای کرد نژاد شامات و آسیای صغیر فارسی

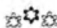
۱۱ ـ **فتوح‌البلدان** بلاذری چاپلیدن بسعی دخویه ـ فتح‌الجزیره عربی

۱۲ ـ **کوورپدیا** (La Cyropedie) تربیب کوروش‌تالیف گزنفن ـ فرانسه

۱۳ ـ **مروج‌الذهب** تالیف مسعودی جلدین عربی

۱٤ ـ **المسالك والممالك** تالیف اصطخری طبع لیدن صفحهٔ ۱۹۵ الجبال عربی

۱۵ ـ **معجم البلدان** تالیف یاقوت حموی جلدسوم صفحه ٤٤و٩٦ ـ عربی
۱٦ ـ **نزهة‌القلوب** حمدالله مستوفی چاپ‌لیدن ـ ذکر بقاع کردستان فارسی
۱۷ ـ **نژادها وتاریخ** تالیف اوژن پیتار (E.Pittard) فرانسه



علاوه برمدارك مذکور درفوق رسالهٔ خطّی تالیف دانشمند عالیمقام حضرت حجّةالاسلام آقای شیخ محمّدمردوخ از فضلای سنندج که مدّتها در سیروسیاحت بوده‌اند بوسیلهٔ فاضل‌ارجمند حضرت آقای نثری رئیس‌سابق‌معارف کردستان مورد استفادهٔ نگارنده بوده . این رساله مشتمل برجغرافیای اختصاصی سنندج وحاوی اطلاعات مهمّه راجع بهایلات وعشایر کردستان و اسامی محال وبلوکات وبعضی‌ازمحصولات این‌ایالت ورویهمرفته رسالهٔ‌بسیار مفید وسودمندیست .



فهرست اعلام واماکن

حرف الف

ابو کالیجار ۳۸
ابوموسی اشعری ۳۷
اتابکان آذربایجان ۱۹
آتِنه ۳۰
آذربایجان ۴،۱۹،۲۰،۲۳،۳۰،۳۹،۶۶
ارمنستان ۴،۵،۲۶،۲۷،۳۱،۳۲، ۳۷
۳۹،۴۷
ارومیّه(رضائیه) ۴،۶ ۷۰،۲۳
آرارات ۵،۲۳، ۲۴،۲۷
ارزروم(ارضروم) ۲۳
اردشیر دوّم هخامنشی ۲۶
آرامی ۲۶،۳۲
اردخش ۲۰
ارمن ۲۰
اردلان ۱۷،۲۲،۳۹، ۴۲
اربیل ۹ ،۲۳، ۳۱
ارمایل ۳۵
ازمیرداغ ۱۶
آسیای‌صغیر ۱۱، ۳۹
آساگارتیا (آزاگارتیا) ۳۱،۳۲
اسکندرمقدونی ۳۱
اسدآباد ۱۵،۸۱
اسفندآباد ۵۰، ۵۷، ۵۹
آستانه ۱۹
استراُبن ۲۶،۲۹،۳۰
آشوریها ۲۵،۲۷،۳۱،۳۶
اشنویه ۵،۲۳
اصطخری ۱۹
اصفهان ۱۹،۲۰،۴۰
افشار ۴،۸،۱۲،۵۸
اکدی ۲۷
آل‌بویه ۳۸
آلان ۵،۹
آلانی ۲۰
آلخات (خیلات) ۲۸
آل‌مروان ۳۸
الوند ۱۵،۱۶
الیشتر ۲۰

امام محمد شافعی ۵۴
آمد ۲۰
اورامان ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۵۰، ۵۲، ۵۹، ۶۷
اورارتو ۲۷
آویدر ۵۶
اولجایتو سلطان ۲۱
اهواز ۳۷
آهنگران ۱۶

حرف با

بانه ۹، ۱٤، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۷
باقرداغی ۵
بتلیس ۲۳، ٤۲
بث ـ کاردو ۲۶
بجنورد ۲۳
بختان ۲۶
بختیاری ۲۴، ۳۰
بردسیر ۶، ۷، ۸
برزن‌داغی ۵
بزنیان ۱۶
بغداد ۱۱، ۷۹
بکرداء ۲۶
بلاذری ۳۸
بنی‌عبّاس ۳۸
بنی‌امیّة ۳۸
بهار ۲۰، ۲۲، ۳۹
بهلول ۱۰، ۱۱
بیستون ۲۱، ۳۱
بیت‌المقدس ۳۹
بیرجیك ۲۳
بیجار ۷
بیزانس ۲۸
بین‌النهرین ۴، ۵، ۱۱، ۱۲، ۲۳، ۶۶

حرف (پ)

پالانسر ۶
پارشان کوه ۶
پرو ۱۰
پر قرمز ۱۰
پنجه علی ۱۳، ۱۴
پیتار Pitard ٤۷
پیناکا ۲۶

پشتکوه ۲٤،۱۰

حرف تا

تاتاهو ۸،۷،٦
تاهوخان ۱۳
تالوانتوداغی ۱۴،۱۳
تبریز ۵۷
تربیزوند ۲۷
تفلیس ۴۱
تکلتو ۱۲
تکریت ۳۷
تکاو ٦
تموریخ ۳۱
تیموریان ۲۲
توپال پاشا ۴۱
تیگران دوّم ۲٦
تیکلات پیلیسر ۲۵

حرف جیم

جاف ۴۱
جبال (الجبال) ۳۹،۲۲،۱۹
جزیره (الجزیره) ۲۰،۱۹، ۲۲، ۲۳، ۳۷، ۳۹
جزیره ابن عمر ۲٦
جغاطو ۵۸،۱۴،۱۲،۸،۷،٦
جاکه علی ۱٦
جوانرود ۴۱،۱۵
جودی (کوه) ۲٦
جیگانی ۴۰،۳۹

حرف چ

چاردولی ۵۹،۵۷،۵۰
چنگیزیان ۲۲
چوم زرشک ۱٦
چوم بس آوه ۹
چوم لاوین ۹
چوم مسین ۹
چهل‌چشمه ۱۳،۱۲،۷
چیارش داغی ۵

حرف حا

حاجی ابراهیم داغی ۵
حارث بن جبله بن حارث ۳۳
حران ۲۰
حقیاری ۴۲

حکاری ۴۲
حلوان ۱۶ ، ۳۷
حمدالله مستوفی ۱۹ ، ۲۰
حموی (یاقوت) ۱۹ ، ۲۱

حرف خا

خالدی ۲۷ ، ۲۸
خابور ۲۰
خالو (جوه) ۶ ، ۸
خانقین ۱۴
خشایارشا ۳۰
خفتیان ۲۰
خمین ۸۰
خوانسار ۸۰
خوزستان ۱۹ ، ۲۰ ، ۳۸ ، ۳۹
خوارزمشاهیان ۱۹
خوشان ۲۱
خوی ۲۳
خورخوره جای ، ۷ ، ۱۴ ، ۵۸

حرف دال

داروجان ۱۶
داریوش کبیر ۱۰ ، ۱۱ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۶
دالاهو ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۶
دانی قاشان ۱۲
دجله ۴ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۵ ، ۲۰ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۴۰
دربند ۱۳
دربند تاج خاتون ۲۱
دربند زنگی ۲۱
دریای سیاه ۱۱ ، ۳۰
دره گز ۲۳
دزبلی ۲۱
دشت ۲۳
دل قانی کوه ۱۰
دیاربکر ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۳۸ ، ۴۷ ، ۵۲
دیار ربیعه ۲۰
دیاله ۴ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۶
دینور ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱

حرف ذال

ذهاب ۵

حرف راء

راوندوز ۴۲

رأس عين ۲۰
ربیع بن نوذر بن معد ۳۳
رقه ۲۰
روسیه ۲۳ . ۵٦ . ۸۰
روم ۲۰
رها ۲۰
ری ۲۰

حرف زاء

زاكرس ۴ . ۵ . ۱۰ . ۱٦ . ۱۷ . ۱۸ . ۱۹ . ۲۲ . ۳۲ . ۲۸
زاب ٦ . ۷ . ۸ . ۹ . ۱۰ . ۱۲ . ۲۰
زراو ۱۵
زربوار ۱۵
زرینه رود ۷
زنجان ۲۰
زنگانرود ۱٦
زنگنه ۳۹
زور بن ضحاك ۲۱

حرف سين

ساتالكا ۲٦
ساریزا ۲٦
سارال ۱٤
سارو ۸
ساروق ۸
ساوجبلاغ ٦ . ۸ . ۵۷ . ۵۸ . ۸۳
سربل ۱٦
سردشت ۹ . ۵۸
سعد بن ابی وقاص ۳۷
سفید کوه ۱۰
سفید رود ۱۲ . ۱۳ . ۱٤
سگبرمه داغ ۱۲
سقز ٦ . ۷ . ۸ . ۱٤ . ۵۵ . ۵۷ . ۵۸ . ۸۳
سلجوقی ۱۹ . ۳۸ . ۳۹ . ۵۴
سلوکی ۳۱
سلطان احمد سوم ۴۱
سلطان آباد ۱۹ . ۷٦ . ۷۷
سلیمان نواده سنجر سلجوقی ۳۹
سلطان آبادجمجمال ۲۱ . ۲۲
سلماس ۲۳ . ۳۱
سلیمانیه ۱۲ . ۲۳ . ٤۲ . ۵۱ . ۵۲

(فهرست)

سنه ۳، ۱۲، ۱۳، ۱٤، ۱۵، ۱۷، ۲۳، ۵۵
سنندج ۱۳، ۱۴، ۱٦، ۱۸، ۲۲، ۵۰، ۵۵، ٥٦، ۵۷، ۵۸، ٦۷، ۷۷، ۷۸ ۸۳
سنجار ۱۹، ۲۰، ٤۰
سنجر بن ملکشاه ۳۹
سنبله (کوه) ۱۱
سومری ۲۷
سورمتانکوه ٦
سوریه ۳۳
سهند ۷، ۸
سهیل بن عدی ۳۷
سیرتی (کورتی) ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲
سیروان رود ۱۵

حرف شین

شاتر chantre ٤۷
شام ۲۰، ۳۹
شاهو ۱۵
شاه سلطان حسین ٤۰
شاه عباس کبیر ٤۰
شاه صفی ۴۰
شاهکوه ۱۱، ۱٦
شاه منصوری ۳۹
شبانکاره ۳۸
شریش قان ۱۵
شلیر ۵۸
شوان بریان ٦
شهر زور ۱۹، ۲۱
شیرینستان ٦
شیخ سعید ۴۳

حرف صاد

صائین قلعه ۸، ۱۲
صفویه ۲۲، ۳۹، ٤۰
صلاح الدین ایوبی ۳۹

حرف ضاد

ضحاک ۳۵، ۳٦

حرف طاء

طهران ٥٦
طهماسب اول ۳۹
طهماسب دوم ۴۰

حرف عین

عباسقلیخان اردلان ۴۱

عبدالرحمن (سردارعرب) ۳۸
عضدالدوله دیلمی ۳۸
علی (امیرالمؤمنین ع‌ص) ۳۷
علی داغی ۱۲
علیمحمدخان شریف‌الدوله ۴۶
علیمردانخان فیلی ۴۱
عمر بن الخطاب ۳۷
عمر بن سعد ۳۷
عیاض بن غنم ۳۷

حرف غین

غرجستان ۴۰
غز ۳۸
غزنوی ۳۸
غسانی ۳۳

حرف فاء

فارس ۲۴،۲۹،۳۰،۳۱،۳۸،۳۹
فرات ۲۰،۲۳،۲۴،۲۶،۲۸
فردوسی ۳۵
فریدون ۴۰
فلسطین ۳۳
فن‌هوشان Von. huchan ۴۷

حرف قاف

قانی قولا داغی ۵
قاجاریه ۲۲،۴۲
قراباغ ۳۹،۴۱
قراسو ۱۱
قراداغ ۱۲
قره توره ۱۴
قرمیسین ۲۰،۲۱
قزل اوزن ۱۲،۱۳
قزوین ۲۰،۲۶،۴۰
قزلجه ۵۸
قشلاق ۱۵
قصر شیرین ۱٦
قصراللصوص ۲۱
قفقازیه ۲۳،۵٦،۸۰
قم ۱۹
قندیل داغی ۵
قودا ۸
قوچان ۲۳

حرف کاف

کارانوایه ۳۲
کاردا ۲۵،۲۷،۲۸
کاردو ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹
کاشان ۱۹
کارانونیخ ۳۱
کرانت‌داغی ۶،۸
کرکوک ۱۲،۲۳
کرمیل ۳۵
کرجث ۳۱،۳۲
کردریث ۳۱
کردو ۳۲
کردونه ۳۲
کردین مردین سعصع بن حرب ۳۳
کرند ۲۱
کرمان ۲۴
کردای ۲۶
کرج ابودلف ۱۹
کرمانشاهان ۳،۱۰،۱۱،۱۲،۱۶،۱۹،۲۳، ۳۸،۵۰،۵۶،۵۷،۶۶، ۶۷، ۸۳
کزاردو ۲۷
کزنقن ۲۵،۲۶،۲۷
کلخان ۱۴،۶۷
کلات‌رود ۱۴،۵۸
کلاترزان ۵۹
کلشین ۵،۶
کله کوه ۱۰
کله سر ۱۲،۱۵
کالهر ۱۰
کالده ۲۸
کلدانیان ۲۱
کنگاور ۱۰،۲۱
کوروش اول ۳۶،۳۱
کوه سفید ۵
کوه یعقوب آق ۶
کوردوك (کردوخ) ۲۶،۳۱
کورتی ۲۵
کیلو ۱۱
کیلوی ۷،۸،۹

حرف گاف

کازارتا ـ کاردو ۲۶
کاماسآب ۱۰،۱۱
کاورود ۱۵
کروس ۳،۵،۶،۷،۱۲،۱۴،۲۳،۴۷
کرینوبج ۴،۵۶
کرّا ۱۶
گردین ۲۶
کنجه ۴۳
کورمیان ۱۲
کوران ۳۹،۴۵
حرف لام
لرستان ۵،۱۰،۲۲
لرچ Lerch ۲۸
لندن ۴
لِهله سو ۱۵
لیلان ۸
لیکبین ۹
لیلا رود ۱۴
حرف میم
ماماخان ۳۳
مامی کنی ۳۳
مادی ۲۹،۳۰،۳۱،۳۶
ماردین ۲۰
ماکو ۲۳
مانیساروس ۲۷
ماهیدشت ۲۱
مختار (سردارعرب) ۳۸
مُدارین نوذر ۳۳
مدیترانه ۱۱،۳۰
مروان‌حکم ۳۸
مَرْد ۲۹
مریوان ۱۵،۱۸،۵۰،۵۲،۵۹،۶۷،۷۳
مغول ۲۲،۳۹
مُکری ۳،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۲،۵۸
منجیل ۲۳
موصل ۹،۲۰،۲۳،۳۳،۳۷،۴۰، ۴۲،۴۳،۵۲
میابوروان ۱۵،۵۶
میّافارقین ۲۰
میدان ۹

حرف نون

نادرشاه ۴۱،۴۲
ناسونوف Nassonof ۴۷
نصیبین ۲۰
نلدکه Nöldeke ۲۹
نواکوه ۱۱
نهاوند ۱۹

حرف واو

وان ۲۳،۲۴،۲۷،۴۰
وسطام ۲۲
ورامین ۲۳
ونوشه ۶
ویسباخ Weisbach ۲۹

حرف هاء

هارتمان Hartmann ۲۹
هرسین ۲۲،۴۱
همدان ۴،۱۱،۱۲،۱۹،۲۰،۲۲،۳۸،۳۹،۴۰،۵۰،۵۶،۵۷،۸۱،۸۳
هولر ۹
هولانه ۱۰
هوباتو ۱۴

حرف یاء

یمن ۳۳
یونان ۱۰

غلطنامه

از آقایان خوانندگان محترم تمنا دارم که قبل از مطالعه اغلاط کتابرا از روی فهرست ذیل تصحیح فرمایند

صفحه	سطر	صورت تصحیح
۲	۱٦	میدهم
۸	پاورقی	گویند
۹	۱	صغیر
۱۰	۱۹	کلمهٔ شاید زائد است
۱۱	۵	بعداز کلمهٔ سرحد علاوه شود (ایران‌و)
۱۳	۲۰	زاب
۱۵	۱۵	زراو
»	۱۷	زربوار
۱۷	۱	حرف واو بعداز ارتباط زائد است
»	۱۱	میدهند
۲۳	۷	ایران
۲۵	۱۵	کزنفن
۲۹	۵	هیچگونه
۳۱	۵	قبایلی
»	۱۹	کردریخ
۳۳	۷	ابتدا
۳٤	۷	هیچگاه
»	۱۰	میگویند
۳۵	۷	میگوید
»	۱۷	گونه

غلطنامه

صفحه	سطر	صورت تصحیح
۳٦	۱۸	کلمهٔ دشمنان زائد است
۳۷و۳۸	پاورقی	همه جا ابن‌الاثیر است
۳۹	۷	بزرگی
»	۱٤	بعداز کلمهٔ (بفرمان) لفظ او اضافه شود.
»	۱۸	تصرّف
٤۱	۲	تن در داد
۴۳	۱۰	جنگ
۴۴	۱	قرار دهند
٤٥	سطر آخر	بیتیارم وند
٤۷	۲۰	بیتار
»	۲۱	L' Histoire
٤۸	۳	چابک
»	۱٥	گره
٥۳	سطر آخر	درمانه
٥٥	٥	کرد
٦۰	٦	با
»	۹	قری
٦۳	۱	هیچگاه
»	٥	بجای نسبت کلمهٔ (از) صحیح است
٦۴	۸	بجمعیت
٦٥	۱۴	از زائد است
٦۹	۱٦	نارون
۷۸	۲	نباتی
۸۳	۱۲	بجنوب
۸٦	۱٦	تربیت